

... تنازع و جنگ در سازمان بشریت که هنوز به کمال رشد و تربیت تو حید نرسیده است ریشه دار و اجتناب ناپذیر می باشد . . . هر ایدئولوژی تازه و هر منادی حق و حقیقت سرنوشتی و چاره ای جز جنگ و دفاع ندارد . سرنوشت کلیه قیامهای حق خواهانه و انقلابهای آزادی و استقلال طلبانه نیز بالاخره در میدانهای جنگ تعیین شده است . تا قیام کنندگان حاضر به مبارزه بر مخاطره و به کشته شدن و کشتن نگردیده و دست به سلاح نبرده اند به پیروزی نرسیده اند ."

مهندس بازرگان
 بحث و ایدئولوژی (صص ۱۸۷ و ۱۸۸)

تروریسم شاهانه

هموطنان عزیز بدنبال اوج گیری مبارزات حق طلبانه مردم مسلمان مابه پشیمانسی روحانیت و بخصوص اعلام همبستگی مردم با مرجع بزرگ و رهبر عالیقدر خود امام خمینی ، بوسیله رشادتها و شهادت های متوالی ، رژیم شاه که خود را در حال اضمحلال و ناپسندی کامل می بیند دست به پست ترین و کثیف ترین جنایاتی که نشان دهنده زیون و بیچارگی اوست زده است . شاه ، مانند غربی که برای نجات خویش به هر خاشاکی متوسل میشود ، دست به تشکیل گروه ضربتی تحت نام " کمیته زیرزمینی انتقام " زده تا بوسیله آن از یک طرف بجان مردم افتاده و آتشی را پاره نماید و از طرف دیگر دست به ترور رهبران جنبش اسلامی بزند . بمب گذاری در آپارتمان مهندس بازرگان از همین نوع جنایات می باشد .

به همین مناسبت از طرف نهضت آزادی ایران در خارج از کشور اعلامیه ای صادر و پخش شده است که در اینجا آنرا نقل میکنیم .

توسط مهندس بازرگان

بها نظر مفاو و حرکت مردم مسلمان و مبارزان ایران و نگران آینده سازان آنها است . رژیم جنایت کار پهلوی منظوراً با تبلیغات سو در جهان دست به جنایت جدیدی زد . است که چندان بی سابقه نیست که رژیم های نظیر آن ارسال غلی ، سرریل و آژانس و ... و رژیم های گذشته چون آلمان هیتلری و ایالت های موسولینی آن دست با زده بودند . تشکیل گروه با صلاح " کمیته زیرزمینی انتقام " از امر اسواک و صلح کردن آن شاه مست و اطلاح کم و سردار و زمره های همکار ی بین المللی رژیم های جنایتکار و توجع ملخه امپریالیسم بقیه در صفحه دو

زندگی نامه



مجاهد شهید فاطمی

حمید رضا فاطمی در سال ۱۳۳۳ در بست بکمال بعد از کودتای خائنه شاه و سیای آمریکا در شهر مشهد در خانواده ای متوسط چشم جهان گشود . آشنائی حمید با اسلام در خانواده گرم و صمیمی اش بود و پدرش او را در راه شناخت اسلام باری می نمود . خانواده او پس از چندی به قم منتقل شدند . در شهر مذهبی قم و هم چنین در دوره دبیرستان شناخت توحیدی حمید زیادتر و عمیق تر شد . در تمام دوران دبستان و دبیرستان از بهترین دانش آموزان بود . و در کنگر دانشگاهها بسادگی موفق گردید . آشنائی وی با مسائل سیاسی از سن ۱۶ سالگی در دبیرستان بود . اما در این دوران بیشتر کار او بحث در مسائل سیاسی با دوستانش بود . مبارزات سیاسی حمید از دانشگاه آغاز شد . حمید هر چه بقیه در صفحه سه

استبداد و نا آگاهی

مسئولیت روشنفکر

جامعه ما اکنون در زیر فشار خشونت بار و عوامل تهاشی به ادنی درجه زوال فکری و افلاس مادی رسیده است ؛ استبداد رژیم حاکم ، و نا آگاهی اکثریت توده ، که این دو در رابطه متقابل با یکدیگرند . استبداد حاکم عامل مستقیم نا آگاهی اکثریت است . و نا آگاهی اکثریت موجب اصلی بقای استبداد حاکم میباشد .

بقا و دوام استبداد در گوی این نا آگاهی است . و این نا آگاهی با وجود استبداد و ادا آن از صحنه حیات اجتماعی مردم جامعه ما محو نخواهد شد .

استبداد به بهانه نظم و قانون ، برای دوام نا آگاهی در اکثریت توده مستضعف ایرانی ، نظم و قانون را وسیله تثبیت نا آگاهی و جلوگیری از گسترش و توسعه آن از طریق آموزش و شرکت مردم در نهادهای سیاسی کشور میسازد و عامل نا آگاهی در اکثریت مردم و حذف آنها از مراکز تصمیم گیری و فقدان وجود نمایندگی واقعی آنها در مراکز تقنینی و قضایی و سندیکائی و وسایل ارتباط جمعی خود وسیله ادا دیکتاتوری و استبداد می باشد .

ولی توده های زحمتکش و مستضعف ایرانی که تحت ظالمانه ترین شرایط اجتماعی و اقتصادی بسر میبرند ، مالک و مالک عامل نیرومند تحول و تمیزند و میتوانند در سر بر یک تلاش اجتماعی به تهروری با لعل و سرنوشت ساز برای پیروزی بر استبداد و رهایی از سلطه داخلی و خارجی و تحقق بخشیدن به جامعه ای استوار بر عدل و قسط تبدیل شوند . در این مرحله تاریخی مسئولیت این تبدیل و استعلاء بقیه در صفحه پنج

شهادت در زیر شکنجه



ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون .
 البته آنان که در راه خدا کشته شدند مرده میدانند بلکه ایشان زندگانند و در نزد پروردگارشان روزی داده میشوند .
 حجه الاسلام شیخ نصرت الله انصاری در زیر شکنجه در زندان و پدران و برادران و عزیزان خود نقشه انداخته چه کسی دل شاد و خوشی و امیدگرفتن را دارد ؟ چه کسی ؟ به همین مناسبت ، در بسیاری از شهرها ، به استنکار خود مردم ، مراسم عهد تعطیل شد .
 از طرف مراجع مذهبی و علمای اعلام نیز ، برگزاری مراسم نوروزی بحسب سنت های ملی و همچنین حطه اسرافیلی ها بجنوب لبنان ، بوسه ها گشته و هزاران آواره و بی خانمان ، تحریم شد . حضرت آیت الله شریعتداری در مجامع ای چنین اعلام کردند .
 بقیه در صفحه دو

تحریم برگزاری مراسم نوروز

طت ما اصنام در شرایطی خاص و غم انگیز ، ولی حساسه سرا به استقبال سال نوروز . تم نیز بران از دست رفته و حماسه پرافتخار قهرمانان در همه جا محدود در فرزند و پدران و برادران و عزیزان خود نقشه انداخته چه کسی دل شاد و خوشی و امیدگرفتن را دارد ؟ چه کسی ؟ به همین مناسبت ، در بسیاری از شهرها ، به استنکار خود مردم ، مراسم عهد تعطیل شد .
 از طرف مراجع مذهبی و علمای اعلام نیز ، برگزاری مراسم نوروزی بحسب سنت های ملی و همچنین حطه اسرافیلی ها بجنوب لبنان ، بوسه ها گشته و هزاران آواره و بی خانمان ، تحریم شد . حضرت آیت الله شریعتداری در مجامع ای چنین اعلام کردند .
 بقیه در صفحه دو

یادی از مجاهد شهید

علی شریعتی

نوشته علی تهرانی

بسمه تعالی

عمر تنگ است و آفتاب نزدیک غروب . چند ساعت قبل دوستی از تهران آمده بود گفت : بده ای از نویسنده گان ملاقند به مرحوم دکتر شریعتی ، تصمیم گرفته اند با نوشتن و انتشار مقالاتی بساحت مقدسش عرض ادب کنند تو هم چیزی بنویس .

گفتم : من که نویسنده نیستم و هنر مقاله ای ننوشته ام نوشته هایی هم که از من منتشر شده بشکل تقریر بحثهای علمی و مذهبی است نه بسبک نوشته های فنی و ادبی .
 گفت : هدف اینست که تو نیز در این وظیفه خدائی و انسانی شرکت کنی و بهر طوری که بتوانی و تا هر اندازه ممکن داشته باشی ، دست را باین بزرگ مرد ، که در تمام عمر پر برکتش در راه خدا و خدمت بخلق خدا گام برداشت و جانفش را هم بر سر همین کار گذارد ، ادا کنی .
 بالاخره بنا شد من هم چند صفحه ای سپاه گم شایه بقیه در صفحه شش

اعلامیه علی تهرانی

بسمه تعالی

جرائد رسمی و وسایل ارتباط جمعی در ایران اخیراً ، درم از آزادی های گوناگون سیاسی و غیره میزند و گاهی آنرا دستاورد قهری به شرف اقتصاد اجتماعی و لازمه این مرحله از انقلاب و گاهی پدیده ، دستور و فرمان پهلوی و رهبر کشور و زاینده شده ، تا بهلات شخصی و موهوم مطبوعات و مهر او جلوه میدهند . فقر و مشکلات اقتصادی را با بیان یافته و کشور را در آستانه صنعتی شدن ، معرفی میکنند . مخالفان گردانندگان فعلی مملکت را مشتاق ناچیز مارکسیست و فروخته شده با جانب و وطن فروش لقب میدهند و به انتشار دروهائی شاخدار دیگر که حتی برای آنها که در خارج از این مملکت زندگی میکنند خنده آورست ، اقدام میکنند . مادر اعتراض باین نوشته ها و تبلیغات در وطن نه برای اطلاع چپانان چه کم و بیش باضاح سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی کشور ما آگاهند و باین لاطافات که در داخل بقیه در صفحه چهار

فهرست مطالب

۳ ترور یسم شاهانه
۳ توطئه علیه جان بازرگان
۵ یادى از مجاهد شهید
۸ مجاهد شهید فاطمی
۱۰ اعلامیه دانشجویان دانشگاه‌های ایران درباره مجاهد شهید فاطمی
۱۲ شهادت در زیر شکنجه
۱۳ تحریم برگزاری مراسم نوروز
۱۴ استبداد و ناآگاهی
۱۸ اعلامیه علی تهرانی
۲۱ دعوت به عدم شرکت در مراسم عید نوروز ۱۳۵۷
۲۳ عید ما روزی بود کز ظلم آثاری نباشد
۲۳ اعتصاب کارگران خاور
۲۵ نامه خانواده دزیانی به جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر
۲۶ تحریم برگزاری هرگونه مراسمی به مناسبت نوروز ۵۷
۲۸ گریه شاهانه
۳۰ پراتیک دیالکتیک
۳۰ اخبار
۳۴ اعتصاب زندانیان قصر و اوین
۳۶ تظاهرات زنان قهرمان در مشهد و تبریز
۳۷ اعتصاب استادان پلی تکنیک

«... تنازع و جنگ در سازمان بشریت که هنوز به کمال رشد و تربیت توحید نرسیده است ریشه‌دار و اجتناب‌ناپذیر می‌باشد ... هر ایدئولوژی تازه و هر منادی حق و حقیقت سرنوشتی و چاره‌ای جز جنگ و دفاع ندارد. سرنوشت کلیه قیام‌های حق‌خواهانه و انقلاب‌های آزادی و استقلال‌طلبانه نیز بالاخره در میدان‌های جنگ تعیین شده است. تا قیام‌کنندگان حاضر به مبارزه پرمخاطره و به کشته شدن و کشتن نگردیده و دست به سلاح نبرده‌اند به پیروزی نرسیده‌اند.

مهندس بازرگان

بعثت و ایدئولوژی (صص ۱۸۷ و ۱۸۸)

ترورسیم شاهانه

هموطنان عزیز به دنبال اوج گیری مبارزات حق‌طلبانه مردم مسلمان ما به پشتیبانی روحانیت و به خصوص اعلام همبستگی مردم با مرجع بزرگ و رهبر عالیقدر خود امام خمینی، به وسیله رشادت‌ها و شهادت‌های متوالی، رژیم شاه که خود را در حال اضمحلال و نابودی کامل می‌بیند دست به پست‌ترین و کثیف‌ترین جنایاتی که نشان‌دهنده زبونی و بیچارگی اوست زده است. شاه، مانند غریقی که برای نجات خویش به هر خاشاکی متوسل می‌شود، دست به تشکیل گروه ضربتی تحت نام «کمیته زیزمین انتقام» زده تا بوسیله آن از یک طرف به جان مردم افتاده و آنها را لت و پار نماید و از طرف دیگر دست به ترور رهبران جنبش اسلامی بزند. بمب‌گذاری در آپارتمان مهندس بازرگان از همین نوع جنایات می‌باشد. به همین مناسبت از طرف نهضت آزادی ایران در خارج از کشور اعلامیه‌ای صادر و پخش شده است که در اینجا آن را نقل می‌کنیم.

توطئه علیه جان بازرگان

جهان ناظر مقاومت و حرکت مردم مسلمان و مبارز ایران و نگران آینده مبارزه آنها است. رژیم جنایت‌کار پهلوی به منظور ایجاد تبلیغات سوء در جهان دست به جنایت جدیدی زده است که چندان بی‌سابقه نیست که رژیم‌هایی نظیر آن از قبیل شیلی، برزیل و آرژانتین

و... و رژیم‌های گذشته چون آلمان هیتلری و ایتالیای موسولینی به آن دست یازیده بودند. تشکیل گروه به اصطلاح «کمیته زیرزمینی انتقام» از افراد ساواک و مسلح کردن آنها به بمب و اسلحه گرم و سرد از فرآورده‌های همکاری بین‌المللی رژیم‌های جنایت‌کار و تحت سلطه امپریالیسم جهانی نظیر رژیم ایران است. رژیم سفاک پهلوی توسط این گروه از یک طرف به ضرب و شتم مردم بی‌پناه می‌پردازد و از طرف دیگر می‌خواهد به جهانیان بباوراند که «زدوخوردها» نتیجه «وجود آزادی» و «اختلاف عقیده» مردم بوده و سردمداران رژیم از آن بی‌اطلاع هستند. بنابراین از یک طرف توسط نیروهای مسلح مردم را قتل‌عام می‌کند و از طرف دیگر توسط حقوق‌بگیران ساواک افراد را می‌کشد. شاه خائن به عبث می‌کوشد زیرا دیگر حنای او نزد مردم ایران و حتی جهانیان رنگ ندارد و همه او را به‌عنوان اولین جنایتکار می‌شناسند.

جنایت‌های رژیم به خصوص علیه رهبران و فعالین اسلامی حالت سبعانه خاصی به خود گرفته و می‌گیرد زیرا ترس اصلی از این گروه است.

در ساعت یازده شب روز شنبه ۱۹ فرودین ۵۷ در داخل آپارتمان مهندس بازرگان که یکی از سرسخت‌ترین رهبران نهضت اسلامی علیه رژیم بوده و می‌باشد بمب کار گذاشته‌اند به طوری که در اثر انفجار درب ورودی آپارتمان که در ضلع جنوبی است از پنجره ضلع شمالی به خیابان پرتاب شده است و همچنین شیشه خانه‌های اطراف به شعاع حداقل صد متر خرد شده است. آپارتمان به طوری متلاشی شده که قابل شناخت نیست و این نوع بمب‌گذاری و تخریب جز برای از بین بردن بازرگان هیچ هدف و انگیزه‌ای نمی‌توانست داشته باشد.

در ساعت ۹ شب همان روز دکتر پیمان را که یکی از افراد فعال و قابل احترام نهضت اسلامی است و چندی پیش از زندان آزاد شده بود از جلوی درب مطبش ربوده به جاده قدیم کرج می‌برند و او را به قصد کشت مضر و مجروح می‌نمایند و همانجا رها می‌کنند که اگر کمک رهگذران نبود شاید زنده نمی‌ماند. این نوع جنایت علیه رهبران و فعالین مسلمان خود از هرگونه تفسیری بی‌نیاز است.

در همان شب در جلوی درب ورودی منزل آقای دکتر کریم سنجابی، عضو کمیته اجرایی جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر، نیز بمب کار گذاشته بودند که خسارت چندانی وارد نشده است. در تمام موارد بمب‌گذاران ساواک کاغذی که با خودکار آبی نوشته شده بود از خود به جای گذاشته‌اند با یک خط و یک متن «آقای..... این اولین اخطار کمیته زیرزمین انتقام است به شما»

مجموع این بمب‌گذاری‌ها و جنایات نشان‌دهنده ضعف رژیم در مقابله با مقاومت و قدرت

عملی مردم است که تاریخ حکومت‌های پلیسی و توتالیتر مملو است از این گونه جنایات و هر بار که رژیم دست به چنین اعمالی زده است عملاً نشان داده که در سرآشویی سقوط است.

نهضت آزادی ایران خارج از کشور چون گذشته کلیه قدرت و نیروی خود را برای افشای ماهیت واقعی رژیم کماکان به کار می‌برد و جنایات آن را علیه مردم مسلمان و مبارز ایران با توسل به تمامی وسائل ممکنه و مشروع برملا خواهد نمود. از تمامی خواهران و برادران مسلمان نیز انتظار دارد که در این راه از هیچ‌گونه اقدامی مضایقه نکنند و در پناه اسلام و در چهارچوب آن به مبارزه‌ای جدی و بی‌امان علیه رژیم و وابستگان آن و یا منحرف‌کنندگان مبارزه در هر نقطه و به هر شکل ممکن ادامه دهند.

به تاریخ ۳۰ ربیع‌الثانی ۹۸ برابر ۲۰ فروردین ۵۷

نهضت آزادی ایران خارج از کشور

یادی از مجاهد شهید

علی شریعتی

نوشته علی تهرانی

بسمه تعالی

عصر تنگ است و آفتاب نزدیک به غروب، چند ساعت قبل دوستی از تهران آمده بود گفت: عده ای از نویسندگان علاقمند به مرحوم دکتر شریعتی، تصمیم گرفته‌اند با نوشتن و انتشار مقالاتی به ساحت مقدسش عرض ادب کنند تو هم چیزی بنویس.

گفتم: من که نویسنده نیستم و هنوز مقاله‌ای ننوشته‌ام نوشته‌هایی هم که از من منتشر شده به شکل تقریر بحث‌های علمی و مذهبی است نه به سبک نوشته‌های فنی و ادبی.

گفت: هدف اینست که تو نیز در این وظیفه خدائی و انسانی شرکت کنی و به هر طور که بتوانی و تا هر اندازه تمکن داشته باشی، دینت را به این بزرگ‌مرد، که در تمام عمر پربرکتش در راه خدا و خدمت به خلق خدا گام برداشت و جانش را هم بر سر همین کار گذارد، ادا کنی.

بالاخره بنا شد من هم چند صفحه‌ای سیاه کنم شاید بدینوسیله در فیض و ثواب کار دوستان نویسنده باایمان و همت، شریک باشم.

نمی‌دانم از کجا شروع کنم؟ خصائص روحی و انسانی این دانشمند و مجاهد بزرگ، انسان را متحیر می‌کند، نبوغ، ایمان، تصدیق، آگاهی، استقامت، پرکاری، پرجوشی و باورش

به درستی راهش، تعجب‌زا و بهت‌آور است. مطالعه آثارش از اولین نوشته تا آخرینش، با هدف بودن و جهت داشتن (آنهم هدفی و جهتی واحد) و ثابت بودن و تغییر ناپذیریش را مجسم می‌کند و یکی از گواهان بیشمار من کتاب "دو شهید" اوست که شهید اولش را از اثری متعلق به دوره دبیرستانیش گرفته‌اند و شهید دوم را در آخرین روزهای زندگیش بوجود آورده.

جهت هر دو همانند و مبارزه با فساد و تجاوز و خودکامگی و نفش پلید شیطانی و بالاخره پیروز شدن بر همه فسادها و رسیدن به محبوب مطلق.

صحنه‌های هر دو شبیه به هم و مقابل افکندن حق با باطل عقل با هوای نفس، افکار و خواسته‌های خدائی با پندارها و میل‌های نفسانی و بالاخره حق‌جوئی با نفس‌پرستی نزد من این استقامت و یکره‌ییش، برترین دلیل بر درستی راهش خالی بودن خودش از تمایلات نفسانی و هدف‌های غیرخدائی است چه در غیر این صورت، همانند دیگر کسانی که گرفتار پرده‌های تاریک مادیات‌اند می‌بایست هر روز شکلی به خود گرفته باشد. نان را به نرخ روز خورده باشد. از موقعیت‌های طلائی مادی‌ای که برایش پیش‌آمده استفاده کرده باشد.

یکی از دلیل‌هایی که خدایتعالی بر از جانب او بودن قرآن کریم و ساخته فکر بشر نبودنش آورده همین یکسانی و همخوانی است.

در سوره نساء آیه ۸۲ می‌فرماید: و لو کان من عند غیرالله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً - و اگر این قرآن از نزد غیرخدا بود همانا می‌یافتید در آن اختلاف و تضادهای زیادی و چون می‌یابید که همه یکسانند و یک جهت دارند پس بدانید کلام خداست.

این شخصیت نابغه که زمانی و مکانی نبود. در آن افق‌ها و اوج‌های فوق زمان و مکان پرواز می‌کرد. سرخ و سفید این دنیا در نظرش با خاک و خاشاک یکسان بود. سرتاسر زندگیش نورانی و نقطه تاریکی و ابهامی نداشت در تمام احوالش عشق به حق و خلق (که حق را در آنها می‌دید) می‌ورزید، در همه آثارش، ایمان و حقیقت ولایت خانواده وحی و طهارت، موج می‌زند. مجموع کتاب‌ها و نوشته‌هایش این حقیقت را آشکار می‌کند: که اسلام را خاتم ادیان و برنامه سعادت مادی و معنوی بخش تمام جهانیان و همه عصرها می‌دانست. دارنده احکامی معنوی روحی و فرامینی تهذیبی اخلاقی و قوانینی سیاسی اجتماعی مربوط به جنبه‌های مادی انسان‌ها، معرفی می‌نمود سازنده تمام جنبه‌ها و ابعاد مختلف انسان (این موجود خارق‌العاده و محدودیت ناشناس) می‌شمرد و قهراً پیرو حقیقی رسول اکرم و امیرمؤمنان بود و هر دو چشم بینش وی باز بود.

چقدر بی‌انصافند آنها که بی‌آنکه به درستی کارش را بررسی کرده باشند حتی بی‌آنکه

اهلیت چنین کاری را داشته باشند. با به رخ کشیدن اشتباهاتی چند تاریخی یا لغوی یا نظیر آنها، به او تاخته‌اند و این همه آثار سازنده و خیرات و برکاتی که از وجود و کارش به اسلام و مسلمانان رسیده، نادیده گرفته‌اند. و همانطور که خودش گفته، چند اشتباهی را نتوانستند درباره او گذشت کنند.

عیب او این بود که واقع‌بین و حقیقت‌گرا بود نه مصلحت‌جو و سودجو و بهتر است این مطلب را از خود او در کتاب "پدر مادر ما متهمیم" بشنویم:

"خواهش می‌کنم اگر در سخن تند من در انتقادهای تیز و صریح من، تلخی‌ای وجود دارد این تلخی را بر من ببخشید زیرا مصلحت‌گویی خوشایند است و فریب دادن و دروغ بافتن و تأیید و تعریف کردن شیرین، اما حقیقت تلخ است."

شماره جوان‌هایی که در اثر تعلیمات و آموزشی او در دین استوار شده و یا از دهان اژدهای ایسم‌های گوناگون رهانیده گشته‌اند، کم نیست. تأثیر عمیق اسلامی کتاب‌ها، نوارها و سخنرانی‌های او جهانی است. محدوده‌ای را نمی‌شناسد و باید هم چنین باشد و علیت آن را نیز مطالعه عمیق و بیطرفانه نوشته‌های خودش روشن می‌سازد.

تا توانست کوشید، با هر نادرستی و نارسائی‌ای مبارزه کرد. هر ناملایمتی را تحمل نمود. این اواخر خیلی رنج می‌کشید. از طرفی فشارهایی که از تجاوزگران و نادانان بر او وارد می‌شد، برایش طاقت‌فرسا بود از طرف دیگر می‌دید راهش غیرتمام بلکه اوائل مسیر است. هنوز خیلی به سرمنزل مقصود مانده وجودش در انزوا قرار گرفته و در حال انجماد است لذا به هر وسیله‌ای بود در مقام برآمد از بندها و فشارها و انجماد درآید و چنانکه خودش در نوشته‌ای که در پشت یکی از کتاب‌های من مرقوم داشته، نوشته: "برای آغاز مرحله تازه‌ای "مهاجرا الی الله" بسوی سرنوشت دیگر در ادامه و دنبال کردن سرنوشت خود" و من می‌گویم: و برای دوباره به فعالیت درآمدن و ذوب نمودن یخ‌های انجماد و انحطاط اجتماعی مذهبی، فکری و احساسی هموطنانش، اقدام به هجرت کرد ولی همانطور که در آخر نامه‌ای به فرزندش احسان نوشته، امید چندانی به نجات از جنگ اهرمانان و موفقیت خود نداشت و اینک عبارت خود او:

"ولی نمی‌دانم که تقدیر چه اندازه برای من مأموریت قائل است و در چننه چه دارد؟ بهرحال شعر مترلینگ را در بستر مرگ تکرار می‌کنم که خطاب به پرستارش برای پسرش نوشته است:

"هنگامیکه او آمد

این عصا و کوله‌بار و چاروق‌های مرا به وی بسپار

و به وی بگو که من چهل سال پیش

این عصا را به دست گرفتم
این چاروق را به پا کردم
و این کوله بار را به دوش گرفتم
و به راه افتادم. چهل سال خستگی ناپذیر و تشنه و عاشق - به راه رفتن ادامه دادم.
اکنون راه را تا اینجا آمده‌ام
و تو پسر

اینک عصایم را در دست گیر و چاروق‌هایم را ببوش
و کوله‌بارم را به پشت نه - و این راه را - از اینجا که من مانده‌ام ادامه بده
و تو نیز در پایان زندگی خویش به..."

هر چه بود از میان ما رفت. و دیگر امیدی به بازگشتنش نیست. ابعاد و اثرات فقدانش و
زیانی که عالم اسلام تشیع و مسلمانان حقیقی از آن دیدند و خواهند دید، هنوز شاید به
درستی قابل اندازه‌گیری نباشد. و آنچه مهم است تعقیب هدف اوست که برای همیشه زنده
و پاینده است و از خداوند خواستاریم همه ما را بر آن موفق فرماید.

۴ ذالحجه ۱۳۹۷

مشهد مقدس

علی تهران

زندگی نامه

مجاهد شهید فاطمی

حمیدرضا فاطمی در سال ۱۳۳۳ درست یک سال بعد از کودتای خائنانه شاه و سیای
آمریکا در شهر مشهد در خانواده‌ای متوسط چشم به جهان گشود. آشنایی حمید با اسلام
در خانواده گرم و صمیمی‌اش بود و پدرش او را در راه شناخت اسلام یاری می‌نمود.
خانواده او پس از چندی به قم منتقل شدند. در شهر مذهبی قم و همچنین در دوره
دبیرستان شناخت توحیدی حمید زیادت‌تر و عمیق‌تر شد. در تمام دوران دبستان و دبیرستان
از بهترین دانش‌آموزان بود. و در کنکور دانشگاه‌ها به سادگی موفق گردید. آشنایی وی با
مسائل سیاسی از سن ۱۶ سالگی در دبیرستان بود. اما در این دوران بیشتر کار او بحث
در مسائل سیاسی با دوستانش بود. مبارزات سیاسی حمید از دانشگاه آغاز شد. حمید هر
چه با ایدئولوژی اسلامی و جهان بینی توحیدی آشناتر می‌شد بیشتر خود را مسئول

می‌دانست، و همانند دیگر هم‌زمانش از بدبختیهای جامعه‌اش رنج می‌برد. او تمام در آمد و حتی پول تو جیبی خود را در راه خلق خرج می‌کرد. از جمله روزی که پدرش به او پولی می‌دهد تا برای خود لباس بخرد او بجای لباس خریدن، وسایل زندگی برای مردم جنوب شهر می‌خرد و به آنها می‌دهد. حمید بزودی با بالا رفتن سطح بینش اسلامی‌اش و آشنائی بیشتر با ریشه‌های فقر و بدبختی مردم و عوامل اصلی این بدبختی‌ها فهمید که راه نجات مردم محروم ما تنها از طریق کمکهای فردی میسر نیست بلکه باید به مبارزهای بنیادی علیه عوامل اصلی پرداخت، لذا به جنبش انقلابی اسلامی پیوست و فعالانه در خدمت آن قرار گرفت و حتی در زمان دستگیری دو تن از برادران مجاهدش بدون کوچکترین ناراحتی به مبارزات خود ادامه داد.

پس از مدتی در یک زد و خورد نابرابر در تهران برادر مجاهدش جلیل‌نژاد مورد اصابت گلوله‌های دشمن قرار می‌گیرد و اسیر می‌گردد. هم‌اکنون نیز در زندان به سر می‌برد و گویا پایش را قطع کرده‌اند. ولی حمید موفق می‌شود از محاصره پلیس خارج شده بگریزد.

پس از چندی عده زیادی از جوانان مسلمان و خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی برای برگزاری یادبود شهادت مجاهدی در مسجد گرد آمده‌بودند. پلیس شاه به مسجد حمله کرده و عده زیادی را دستگیر می‌کند در این میان مأموران پلیس متوجه اسلحه یکی از شرکت کنندگان به نام «اشراقی» می‌گردد، و دو برادر رزمنده را به نامهای عباس اشراقی و حمیدرضا اشراقی که همزمان حمید فاطمی بودند دستگیر می‌سازد و ظاهراً از طریق اینها اطلاعاتی در مورد چگونگی فعالیت‌های حمید و گروه وی بدست می‌آورد. لذا بعد از مدت سه ماه سازمان امنیت حمید را مورد تعقیب قرار می‌دهد و برای دستگیری وی همه جا را زیر نظر می‌گیرد و بطوریکه حمله به آنها و بازرسی برای خانواده‌اش عادی شده بود. بالاخره شبی بار دیگر به خانه آنها حمله می‌کنند، در این زمان پدر حمید در بستر بیماری بود و به ناچار مادر وی با پلیس روبرو می‌شود و با خشونت بسیار با او رفتار می‌کنند و به انتظار حمید در خانه می‌ایستند تا آنکه ساعت ۹ شب حمید به خانه باز می‌گردد، در این موقع او را که بدون اسلحه بود(حمید هر زمان که به خانه پدر می‌رفت بدون اسلحه بود) مورد حمله قرار می‌دهند و دستگیر می‌نمایند. در زمان دستگیریش وقتی او را با دیگر هم‌زمانش روبرو می‌کنند تا آخرین لحظات شکنجه از اقرار به اینکه با آنها هم رزم بوده و در یک گروه کار می‌کرده امتناع می‌کند. در زندان او را به مدت یکسال شکنجه می‌دادند. در تمام مدت زندانی‌اش او از ملاقات محروم بود بطوری که حتی پدر و مادرش موفق به دیدار او نشدند، و دیگر کسی از وی خبردار نبود تا زمانی که روزنامه‌های رژیم در تاریخ یکشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۵۴ خبری را به شرح زیر منتشر ساختند:

۱۰ نفر غیر نظامی که جزو یک گروه تروریست و خرابکار بوده و از چندی قبل زندگی مخفی اختیار نموده بودند مورد شناسائی مأمورین انتظامی واقع و دستگیر گردیدند. ضمن تحقیقات معلوم گردید که آنان جزو گروهی بودند که در حمله به پاسبان پست خیابان هدایت دخالت داشته و با ساختن و تعبیه بمب و مواد منفجره در دانشگاه صنعتی آریامهر و اماکنی در شهرستان قم ایجاد تحریک نمود و برای خرید مواد منفجره، مبادرت به جعل اوراق رسمی دانشگاه تهران کرده و ماشین استتسیل دانشگاه صنعتی آریامهر را به سرقت برده‌اند. این افراد، برای انجام عملیات تروریستی خود مبادرت به تهیه مقادیر قابل توجهی اسلحه و مهمات نمودند که همه آنها بوسیله مأموران انتظامی کشف و ضبط گردیده است

در نتیجه:

۱- حمیدرضا فاطمی ۲- محمد علی موحدی ۳- جلیل سواری نژاد ۴- حمیدرضا اشراقی ۵- عباس اشراقی ۶- جواد زرگران ۷- محمد مشرف ۸- مصطفی نیکوحرف ماهر ۹- محمود رضویان ۱۰- حسین تهران‌کیا، تحت تعقیب واقع و به موجب رأی دادگاه تجدیدنظر نظامی ۷ نفر اول به اعدام و سه نفر بقیه به حبس دائم محکوم گردیدند و حکم اعدام در مورد حمیدرضا فاطمی و محمد علی موحدی که رهبری گروه رابعه داشتند، اجرا شد. (بعد از انتشار این خبر تاکنون اطلاع دیگری راجع به بقیه نامبردگان در دست نیست)

حمیدرضا سال چهارم دانشگاه صنعتی عاری از مهر بود. وی رهبری گروهی را بر عهده داشت که مسئول انفجار گارد دانشگاه عاری از مهر و مصادره ماشین پلی‌کیپی دانشگاه عاری از مهر برای تکثیر نشریات گروه می‌باشند. از محاکمه حمید اطلاعات چندانی در دسترس نیست. همانقدر گفته شده است که در دادگاه وقتی او را متهم می‌کنند که شما دارای گروهی بودید که طبق قانون کشور غیرقانونی است لذا به اعدام محکوم می‌شوید، در جواب در دفاع از خود می‌گوید آیا شما ما را قبل از تصویب قانون دستگیر نکردید؟ چگونه می‌توانید قانون شه‌ساخته را عطف بماسبق نمائید؟

اعلامیه دانشجویان دانشگاه‌های ایران درباره مجاهد شهید فاطمی

بسم الله القاصم الجبارین

بنام خدای درهم کوبنده ظالمان - بنام خدای در خون‌تپیدگان راه حق. بنام الله که مهدی و مهدی‌ها، حمید و حمیدها در راهش شکنجه‌ها دیدند، تازیانه‌ها خوردند در خون خود تشهد گفتند، در فواره خون رگانشان وضو گرفتند و با خشوع در محراب شهادت به نماز

ایستادند و سپس در راه "او" قطعه قطعه شدند.

بنام خدای پدران و مادران قهرمان تاریخ که در دامان پاک خود نوگلانی سرخ چون مهدی رضایی و حمیدرضا فاطمی و... پروردند تا از طراوتشان و عطر دلنشین آن جسد بی‌جان خلق زنده گردد و جانی دوباره یابد، تا بلکه از این لجنزار عفن و بدبوی بندگی ظلم بیرون آید و به دستهای نیرومند خالق یکتا ریشه همه قصابان و جلادان و دژخیمان مزدور را بسوزد.. تا بلکه نهال نیم‌سوخته آزادی زندگی از سرگیرد و در پناهش خلق ستم‌کش بیارامد.

بنام خدای مادران فداکار - مادران شیرزن که خاطره زینب قهرمان را همیشه با فریادهای رسواگر خود زنده نگه می‌دارند و پرده از جنایات و خوانخواری‌های جلاد می‌درند. خواهرانی که با شهادت خویش چونان جمیله بوپاشا به سان رعدی کوبنده و برقی سوزنده ریشه‌های پلید خائنین را خاکستر می‌کنند.

و بنام خدای پدران شیردلی که علی‌وار در حین صبر، مبارزه می‌کنند و با استقامت خود، با فریادهای کوبنده خود، و با زندگی با عظمت حسینی‌شان بهشت برین را از آن خویش می‌سازند.... به نام خدای همه ستم‌کشیدگان تاریخ که قطره قطره خون عزیزانشان را به گلستان تازه‌جان توحید نثار نمودند، تا از رویش گلهای سرخ دیگر، همه مستضعفان و رنجبران مسرور گردند.

پدر، مادر - اکنون که به افتخاری عظیم در پهنه تاریخ دست یازیده‌اید، اکنون که در صف کاروان اسیران کربلا جایگزین شده‌اید و قافله‌سالاری چون زینب(ع) بر شما منت مینهد... اکنون که این سعادت را یافته‌اید که فرشتگان انقلاب کربلا بر فراز خانه‌تان پرواز کنند... اکنون که می‌بینیم در صدر بهشت نزد پیامبر(ص) و فاطمه(ع) معوا غنوده‌اید... و اکنون که زندگی حسین‌وار را به بردگی در زیر چنگال یزید زمان ترجیح داده‌اید... اکنون که گلی خوشبو و سرخ‌فام را که بالیدنش به قیمت رنج‌ها و مشقت‌های فراوان تمام شد در مقابلتان پرپر کردند... و به پرپر شدنش راضی شدید تا گلهای تازه‌ای بروید... و اکنون

... حسین(ع) باغبانی این گلستان را متقبل گشتند... اکنون ما وظیفه خود می‌دانیم که با تبریگی، هر چند ناقابل، این سعادت را به شما تهنیت گوئیم. سعادت را که آرزوی هر انسان مسلمانی است. برای ما چون روز روشن است که حمید عزیزمان زنده است و از بهترین ارزاق خدائی بهره‌مند. ولو عده‌ای بیشعور وی را مرده پندارند چه حمید فداکار ما به خوبی معنی "ولاتقولو لمن یقتل فی سبیل الله امواتٌ بل احياءٌ ولكن لاتشعرون" را درک کرده بود. حمید خوب ما عمیقاً با جدش حسین همصدا بود و براستی در شهادت آزادی را می‌دید "انی لاری الموت الا السعاده"

آری ما از داشتن چنین برادری سخت مسروریم و بیاری خداوند در هم کوبنده جباران، راه پاکش را ادامه می‌دهیم و به شما عزیزان شادباشی صمیمانه عرض می‌نمایم که چنین گلی پرورش دادید و بس شجاعانه در راه حق راضی به پرپرش گشتید.

یا ما سر خصم را بکویم بسنگ یا او سر ما به دار سازد آونگ
القصه در این زمانه پر نیرنگ یک کشته بنام، به که صد زنده به ننگ
"ولاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون"

شهیدان راه خدا را مرده مپندارید. زیرا آنها زنده‌اند و نزد پروردگار خویش صاحب روزی و جلال و منزلت می‌باشند. سوره آل‌عمران - ۱۶۳

از طرف جمعی از برادران دانشجویان:

دانشجویان دانشگاه صنعتی - دانشجویان دانشگاه تهران - دانشگاه تبریز - دانشگاه علم و صنعت - دانشگاه اهواز و مدرسه علمیه قم

یاد او و همه شهیدان زنده و جاودان است

شهادت در زیر شکنجه

ولاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون
البته آنان که در راه خدا کشته شدند مرده مپندارید بلکه ایشان زندگانند و در نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

حجه الاسلام شیخ نصرت‌الله انصاری در زیر شکنجه دژخیمان شربت شهادت نوشید و شهیدی بر شهیدان بسیار مسلمان اضافه کرد. و ننگی بر ننگ‌های دیگر نظام جبار و طاغوتی پهلوی افزود.

شیخ انصاری اواخر سال ۵۴ دستگیر شده و بلافاصله زیر شکنجه قرار می‌گیرد. شکنجه‌گران کوشش داشته‌اند تا بدینوسیله اسرار مبارزات و اسامی همکاران شهید انصاری را از دهان ایشان بشنوند. ولی این سرباز مسلمان و این دانشجوی حق که در دامان اسلام تربیت یافته آنقدر به مقاومت خویش و حفظ اسرار جنبش اسلامی ادامه می‌دهد تا آنکه بالاخره در زیر شکنجه شهید شده و اسرار مبارزات و همکاران خود را همچنان مخفی نگاه می‌دارد.

مرحوم انصاری در بوئین زهرا یکی از توابع نزدیک قزوین متولد شده و در همان شهر برای مبارزات اسلامی آمادگی پیدا می‌کند. آن مرحوم پس از تکمیل تحصیلات برای مدت

محدودی، سرپرستی یکی از مدارس علمیه قزوین را عهده‌دار می‌شود و سپس برای گسترش مبارزات به قم می‌رود در قم علاوه بر انجام وظائف عادی سرپرستی بانک تعاون اسلامی را به عهده می‌گیرد که در نتیجه موفق می‌شود کمکهای مؤثری به مجاهدین راستین بنماید. مجاهد شهید در یک حمله پلیس به نیروهای مجاهدین او نیز دستگیر شده و ۶ ماه زیر شکنجه بوده است.

تحریم برگزاری مراسم نوروز

ملت ما امسال در شرایطی خاص و غم‌انگیز، ولی حماسه‌سرا به استقبال سال نو رفت. غم عزیزان از دست رفته و حماسه پرافتخار قهرمانان در همه جا به خصوص در قم و تبریز در چنین شرایطی که صدها خانواده در سوگ فرزندان و پدران و برادران و عزیزان خود نشست‌اند، چه کسی دل «شادی» و «خوشی» و «عید گرفتن» را دارد؟ چه کسی؟ به همین مناسبت، در بسیاری از شهرها، به ابتکار خود مردم، مراسم عید تعطیل شد. از طرف مراجع مذهبی و علمای اعلام نیز، برگزاری مراسم نورزی به مناسبت عزای ملی و همچنین حمله اسرائیلی‌ها به جنوب لبنان، و صدها کشته و هزاران آواره و بی‌خانمان، تحریم شد. حضرت آیت الله شریعتمداری در بیانیه‌ای چنین اعلام کردند: «...و در آستانه سال جدید در ایران ملت مسلمان ما با مصیبت‌هایی که در ایران و لبنان مواجه گردیده است عید نخواهد داشت و مراسم عید معمولی نوروز را انجام نخواهد داد... همزمان با آن رهبران و فعالین بخشی از جنبش اسلامی نیز طی اعلامیه ای مراسم عید را تحریم کردند. (این اعلامیه در همین شماره پیام مجاهد آمده است). در همین رابطه اعلامیه‌ای نیز به امضای علی اصغر حاج سید جوادی در ایران توزیع گردیده است. طی اطلاعیه‌ای در خارج از کشور نیز، نهضت آزادی ایران برگزاری هرگونه مراسمی را به هر اسمی و به هر نامی تحریم نمود. انجمن اسلامی در آمریکا و اروپا نیز به خلق مسلمان ایران پیوستند و به احترام خون شهیدان و عزیزان از دست رفته خلق برگزاری مراسم نوروزی را تعطیل نمودند برخی از واحدهای انجمن اسلامی که بر طبق سنت خود از ماهها قبل تدارکاتی برای برگزاری مراسم عید دیده بودند، همه را ملغی نمودند. عمل دانشجویان مسلمان در خارج از کشور با استقبال پرشور و وسیع همه دانشجویان روبرو شد.

استبداد و ناآگاهی

مسئولیت روشنفکر

جامعه ما اکنون در زیر فشار خشونت‌بار دو عامل تباهی به ادنی درجه زوال فکری و افلاس مادی رسیده است:

استبداد رژیم حاکم، و ناآگاهی اکثریت توده، که این دو در رابطه متقابل با یکدیگرند. استبداد حاکم عام مستقیم ناآگاهی اکثریت است. و ناآگاهی اکثریت موجب اصلی بقای استبداد حاکم می‌باشد.

بقا و دوام استبداد در گوی این ناآگاهی است. و این ناآگاهی با وجود استبداد و ادامه آن از صحنه حیات اجتماعی مردم جامعه ما محو نخواهد شد.

استبداد به بهانه نظم و قانون، برای دوام ناآگاهی در اکثریت توده مستضعف ایرانی، نظم و قانون را وسیله تثبیت ناآگاهی و جلوگیری از گسترش و توسعه آن از طریق آموزش و شرکت مردم در نهادهای سیاسی کشور می‌سازد و عامل ناآگاهی در اکثریت مردم و حذف آنها از مراکز تصمیم‌گیری و فقدان وجود نمایندگی واقعی آنها از مراکز تقنینی و حزبی و سندیکایی و وسایل ارتباط جمعی خود وسیله ادامه دیکتاتوری و استبدادی می‌باشد.

ولی توده‌های زحمتکش و مستضعف ایرانی که تحت ظالمانه‌ترین شرایط اجتماعی و اقتصادی به سر می‌برند، بالقوه یک عامل نیرومند تحول و تغییرند و می‌توانند در مسیر یک تلاش اجتماعی به نیرویی بالفعل و سرنوشت‌ساز برای پیروزی بر استبداد و رهائی از سلطه داخلی و خارجی و تحقق بخشیدن به جامعه‌ای استوار بر عدل و قسط تبدیل شوند.

در این مرحله تاریخی مسئولیت این تبدیل و استحاله اجتماعی یعنی تغییر شکل نیروهای ستمدیده اجتماعی از قدرتهای متفرق و ناآگاه بالقوه به نیروی متحد و آگاه و بالفعل اجتماعی بر عهده کیست و چگونه و از چه راه باید این تبدیل تاریخی به مرحله عمل در آید؟ در این مرحله، مسئولیت نیروهای آگاه و روشنفکر جامعه و در پیشاپیش آنها مسئولیت مسلمانان آگاه و متعهد، به عنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر تاریخی تجلی می‌کند.

نیروهائی که روابط اجتماعی و علل آن را می‌شناسند و نظام ارزشهای غیر انسانی حاکم بر جامعه خود را درک می‌کنند، از علل عقب ماندگی و شرایط غیرطبیعی و غیر فطری‌ای که نظام استبدادی و طاغوتی بر جامعه تحمیل کرده است آگاهی دارند و خود را در مقابل خالق و خلق در جهت دگرگونی بنیادین جامعه متعهد می‌یابند و ضرورت وجود یک نیروی

متشکل پیشگام و پیشاهنگ را برای مبارزه در مقابل استبداد داخلی و استعمار خارجی و تحقیق جامعه شکوفای توحیدی، احساس می‌کنند.

چگونگی عمل کرد این نیروها جهت استقرار استقلال و آزادی در ایران و تحقق امر حاکمیت ملی و برقراری نظامی که در آن انسان منزلت‌هایش را باز یابد و توان تکامل بسوی کمال مطلوب را بدست آورد، عامل تعیین‌کننده‌ایست برای ایجاد یک حرکت و یک جهش بسوی تحول و تغییر نهائی بنیادهای دیکتاتوری و طاغوتی حاکم. این عملکرد باید متکی به اراده‌ای خلل ناپذیر و تصمیمی قاطع برای قبول محرومیت‌ها و رنجهای ناشی از رویارویی با نیروهای دشمن باشد. ایمان به هدف باید بر عوارض فردی و خواسته‌های خصوصی و تشتت‌ها و تفرقه‌های ناشی از اختلاف سلیقه و یا خودخواهی‌ها بکلی چیره شود.

تعهد و مسئولیت هر انسان آگاه و خود آگاه ایجاب می‌کند که برای شکستن دیوار سکوت و برای مقابله با دروغها و تلقین‌های تبلیغاتی رژیم شاه که از نظر ایجاد مسمومیت ذهنی و فکری در راه تشکیل نیروهای دگرگون ساز و انتقال سریع آگاهی و خود آگاهی از سطح روشنفکری به سطح وسیع همه مردم، قدم بردارد و در این راه به مسئولیت و تعهد خود بیش از شرایط مساعد یا نامساعد جهانی ارج گذارد. زیرا شرایط مساعد جهانی هیچگاه ضامن پیروزی ما بر دیکتاتوری و استبداد نخواهد بود، بلکه استفاده هشیارانه و عاقلانه از این شرایط فقط می‌تواند زمینه‌های مساعدتری را جهت تحقق بخشیدن به آرمانهایمان فراهم آورد. عامل اساسی پیروزی اعم از اینکه در یک معرکه فاتح شویم یا مغلوب، ایمان ما به تعهد و مسئولیت اسلامی و انسانی ما برای مبارزه با دیکتاتوری و استبداد داخلی و حامیان خارجی آن، لذا ایجاد کانونهای مقاومت در برگیرنده این نیروها - که دگرگونی بنیادی جامعه را به عنوان هدف کلی‌اش برگزیده است و در این راه خواستار سرنگونی نظام شاهنشاهی و پایان دادن به سلطه اجنبی - در برابر نظام حاکم، باید هدف اساسی همه انسانهای متعهد و مسئول باشد.

عقب نشینی‌های تاکتیکی و موسمی رژیم نیز نباید کوچکترین خللی و یا تردیدی در این هدف ایجاد نماید. این نیروها باید بکوشند که آگاهی عامه مردم را گسترش دهند. و آنان را جهت متشکل شدن برای مبارزه دراز مدت بسیج نمایند. بعلاوه تداوم غیر قابل انقطاع در خط تاریخی مقاومت و مبارزه، از طریق گسترش آگاهی مستضعفین و شرکت فعال و خلاقشان در مبارزه سرنوشت‌ساز ملت ما، از اهم وظائف است. آنچه می‌تواند یک جامعه را از حرکت خلاق باز دارد انقطاع مبارزه در جهت آگاه کردن مستضعفین نسبت به وظایف و مسئولیت‌های انسانی خود در قبال نظام طاغوتی می‌باشد. وظیفه قاطع امروز پاسداری این خط مداوم و غیرمنقطع مبارزه در زمینه‌های متنوع اجتماعی در سطح عام مردم زحمتکش و

استعمار و استبداد زده است.

آن سنت معنوی مبارزاتی که از بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ ابتدا بدست نهضت مقاومت ملی و سپس سایر آزادیخواهان به تدریج آفریده شده است و با شرکت فعال جنبش علمای اسلام در طی سال‌های سیاه بعد از ۲۸ مرداد اصالت خود را حفظ کرده است، نه تنها استمرار خود را حفظ نموده است و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است بلکه توانسته است ارزش‌های مبارزاتی و انقلابی نسل‌های گذشته جنبش خلق مسلمان ما را زنده سازد. و باید همچنان گسترشش داد و آن را در رویارویی دائمی تاکتیکی و استراتژیکی با دشمن تقویت نمود. تا در گوره این مبارزه دائمی فرهنگ معنوی انقلابی بیش از پیش سرشار و شکوفا گردد. تا مناسب‌ترین راه‌حل‌های اجتماعی و اقتصادی قوام یابد و در حوزه این فرهنگ انقلابی انسان‌های تازه با آگاهی‌های تازه به وجود آیند و هدف‌های انقلابی جنبش نوین اسلامی را به نهایت رسانند.

انسان‌های آگاه و روشنفکر جامعه ما باید به این نکته اساسی توجه داشته باشند که: «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا»، در جامعه ما و در بین مردم ما، مصداق کامل داشته است. و به علت ظهور و بروز انقلابات مستمر، مردم ما دارای میراث‌های فراوان انقلابی در جهت مبارزه با دیکتاتوری و استبداد و سلطه اجانب هستند. این ارزش‌های انقلابی، این تجارب عظیم را باید کشف کرد، شناخت و از آنها در جهت شکوفایی جنبش بهره گرفت. در گذشته‌ای نه بسیار دور یورش‌های مداوم استبداد و استعمار هر روز به گونه‌ای سبب شده بود که در تداوم انتقال تجارب انقلابی انقطاع ایجاد شود به طوری که هرگز مجال برای استقرار یک فرهنگ مستمر انقلابی در جامعه ما که پشتیبان اساسی آن آگاهی طبقات گسترده مردم باشد باقی نماند. هر بار که زمینه مساعدی جهت این رشد و تکامل فراهم آمده است یا دشمن با تغییر تاکتیکی مواضع خویش حرکت را منحرف می‌کرده و در تداوم مبارزه انقلابی انقطاع به وجود می‌آورده و یا خیانت منافقین ملبس به لباس مبارزین واقعی وقفه‌ای در استمرار تکاملی جنبش ایجاد می‌کرده و یا این هر دو با هم. اما حرکتی که در میهن ما، از بعد از شهریور ۱۳۲۰ آغاز گردیده است در طی مراحل مختلف علیرغم حملات، توطئه‌های فراوان دشمن، شکست‌ها، نفاق‌ها و خیانت‌ها معذالک از نظر مبارزاتی در مسیر اصیل خود روزبه‌روز رو به تکامل است و با شرکت گسترده و روبه‌رشد مردم زحمتکش از همه طبقات در مبارزه‌های بخش زمینه انقلاب آزادی بخش را فراهم ساخته و می‌رود تا نظام حاکم را سرنگون سازد این تکامل از طریق برخورد مستمر و سازنده اندیشه‌ها از یک سو و درگیری و رویارویی دائمی با نیروهای استبداد و ارتجاع حاکم و پشتیبانان خارجی‌اش از سوی دیگر میسر گردیده است.

در چنین روندی از تکامل مبارزات سیاسی است که می‌بینیم جامعه اشکال و غالب‌های

تحول خاص خود را می‌آفریند و راه‌حل‌های اجتماعی و اقتصادی متناسب با شرایط خاص تاریخی و جغرافیایی و اقلیمی خود را می‌یابد. در این گونه از مبارزه است که توده‌های مردم به استقلال فکری و خلاقیت فکری و بهترین نوع استفاده از تجربه‌های انقلابی دیگران بدون تقلید و بدون وابستگی کورکورانه به آنها می‌رسد. در این مبارزه است که عناصر تشکیل‌دهنده استقلال مادی و معنوی انسان‌ها بوجود می‌آیند و انسان‌های جامعه به چنان رشدی از تفکر و تجربه می‌رسند که حالت اتکائی و دنباله‌روی خود را از فرهنگ سیاسی و اجتماعی دیگران از دست می‌دهند و به حالت واقعی استقلال فکری و فرهنگی در تصمیم‌گیری‌ها و در انتخاب‌ها و در گزینش‌ها تحول می‌یابند و در چنین حالتی است که انقلاب اجتماعی پیروز می‌گردد.

در این راه انسان‌های مسئول و متعهد جامعه مبارزه با استبداد و استعمار را تنها وظیفه خود نمی‌دانند بلکه کوشش برای ایجاد یک نهضت اصیل فکری و فرهنگی را لازمه مبارزه انقلابی به شمار می‌آورند این دو مبارزه باید در کنار هم جریان یابد.

درگیری با استعمار و سلطه خارجی و استبداد داخلی همانطور که بررسی جنبش‌های گذشته ملت ما نشان داده است به علت عدم اتکاء به یک نهضت فکری اجتماعی انقلابی و مجهز نبودن به سلاح عقیدتی و عدم تبدیل مردم ناآگاه به نیروهای پیشگام انقلابی همیشه به شکست انجامیده است، زیرا هیچ حرکتی و نهضتی بدون برخورداری از یک جهان‌بینی انقلابی، تکیه‌گاه ایدئولوژیک و بدون شناخت درست هدف‌ها و آرمان‌ها و بدون ایجاد یک خط انتقال آگاهی به مردم مستضعف و تزکیه آنها از عقوبت ارزش‌های نظام طاغوتی و تبدیل آنها به یک نیروی آگاه و مصمم و سرنوشت‌ساز قابل دوام نیست.

* * *

اکنون رژیم دیکتاتوری شاه که پایه‌های سلطنت خود را بیش از پیش متزلزل می‌بیند با تغییر مهره‌های سیاه و آوردن آموزگار به جای هویدا و ادعای آزادی‌های نسبی می‌پندارد که می‌تواند بار دیگر خلق ایران را که مبارزاتش به مرحله‌ای رسیده است که قادر است بر مسیر تکاملی مداوم یابد و شکوفا گردد، بار دیگر در دام فریب اندازد.

غافل از اینکه، کیست که نداند هویدا و آموزگار دو روی یک سکه ننگین‌اند. کیست که نداند هویدا و آموزگار و دهها چهره این چنینی در حول محور شاه یک مجموعه خیانت را می‌سازند که به عنوان تبلور ارتجاع داخلی و با اتکاء به سلطه خارجی خود را بر ملت ایران تحمیل کرده‌اند. کیست که نداند تنها راه رهایی مردم مستضعف ایران سرنگونی نظام شاهنشاهی و حذف تمامی بلیه‌هایی است که این نظام بر ملت ما تحمیل کرده است. استعمار خارجی و استبداد داخلی حاکم می‌کوشد تا جهت بقای خود و برای تأخیر انداختن انقلاب بهر طریق ممکن در تداوم مبارزه انقطاع بوجود آرد و در رشد و تکاملی آن که در نهایت به دگرگونی نظام حاکم می‌انجامد وقفه ایجاد کند،

تا مسلمان‌های بعد مجبور باشند محروم از تجربیات مبارزاتی گذشتگان کار را از نو آغاز کنند. این نیروهای ضد خلقی می‌پندارند که می‌توانند با این مکر و خدعه و تدبیر بر حاکمیت خود ابدیت بخشند. غافل از آنکه ملت ما هشیار است و در دام اینگونه خدعه‌ها و فریب‌ها نخواهد افتاد.

نهضت آزادی ایران معتقد است که تنها با تکیه بر جهان‌بینی توحیدی و مکتب انقلابی و انسان‌ساز اسلام است که می‌توان تداوم موج نوین انقلابی جامعه ایران را استحکام بیشتری بخشید و با بازیابی و بکارگیری قانون‌مندی‌های مبارزاتی این مکتب است که می‌توان دگرگونی بنیادین را در جامعه ایران به انجام رسانید و به آزادی و استقلال راستین مستضعفین ایران و جهان تحقق عینی بخشید.

و بر این اساس است که نهضت معتقد است تا شاه و نظام شاهنشاهی تعیین‌کننده سرنوشت توده‌های محروم و تحت ستم ایرانی‌اند، و سیاست‌های خارجی، اعم از سرمایه‌داری و یا کمونیستی حاکم بر مقدرات ملت ما می‌باشند تغییر اساسی در جامعه ما صورت نگرفته است و فتنه پایان نیافته است. نظام شاهنشاهی باید سرنگون گردد. به سلطه اجانب در ایران باید پایان داده شود. تنها پس از تحقق این مرحله است که می‌توان ساختمان جامعه نوینی براساس معیارهای اسلامی را آغاز نمود.

و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه و تکون الذین لله فین انتهوا فلاعدوان الا علی العالمین. آیه

۱۹۳ سوره بقره

و بجنگید با آنها تا فتنه پایان گیرد و آئین برای خدا گردد. پس اگر باز ایستند تجاوز جز بر ستمکاران نیست.

اعلامیه علی تهرانی

بسمه تعالی

جراید رسمی و وسایل ارتباط جمعی در ایران اخیراً، دم از آزادی‌های گوناگون سیاسی و غیره می‌زنند و گاهی آن را دستاورد قهری پیشرفت اقتصادی اجتماعی و لازمه این مرحله از انقلاب و گاهی پدیده دستور و فرمان پیشوا و رهبر کشور و زائیده شده تمایلات شخصی و میوه عطوفت و مهر او جلوه می‌دهند. فقر و مشکلات اقتصادی را پایان یافته و کشور را در آستانه صنعتی شدن، معرفی می‌کنند. مخالفان گردانندگان فعلی مملکت را مشت‌ناچیز مارکسیست و فروخته شده با جانب و وطن‌فروش لقب می‌دهند و به انتشار دروغ‌هایی شاخدار دیگر که حتی برای آنها که در خارج از این مملکت زندگی می‌کنند خنده‌آور است، اقدام می‌کنند.

ما در اعتراض به این نوشته‌ها و تبلیغات دروغین نه برای اطلاع جهانیان چه کم و بیش به اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور ما آگاهند و به این لاطائلات که در داخل و خارج مملکت با رشوه دادن‌ها و صرف مبالغی هنگفت از دارائی‌های باقیمانده این ملت بیچاره منتشر می‌شود، می‌خندند، بلکه برای عمل به وظیفه شرعی و انسانی خود و اجابت ندای بزرگ مرجع عالم تشیع و نایب بحق ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آیت الله العظمی خمینی، چند جمله‌ای به آزادگان جهان، عرضه می‌داریم.

اگر در ایران آزادی بیان و قلم است چرا تا این حد مطبوعات در کنترل و سانسور است که بعضی از ناشران در مصاحبه‌ای که چند روز پیش با آنها انجام شد در جواب این سؤال خبرنگاران که چرا در ایران اینقدر تیراژ نشریات پائین است، گفتند: برای آنکه فرهنگ و هنر، کتابها را پیش از چاپ و صرف هزینه، بررسی نمی‌کند و پس از چاپ و صرف هزینه گزاف، نوعاً در همان چاپ اول و یا در چاپ دوم جلو انتشارش را می‌گیرند و ما باید کتابهای چاپ شده را در زباله‌دان بریزیم و چشم از سرمایه‌مان ببوشیم و چرا کتابهای علمی و رساله عملی بزرگ مرجع خمینی که اکثر شیعیان جهان بویژه شیعیان ایران مقلد ایشانند قاچاق است و اگر خدای نخواستہ بفهمند ناشری یکی از آنها را نشر داده او را و هر کس دیگر را که در چاپ و نشر آن دخالت داشته‌اند، بریز شکنجه می‌گیرند و در سلول‌ها در بند می‌کشند و چرا تعدادی از مجامع مهم تبلیغی دینی بسته شده و موعظه و گفتار عده زیادی از واعظان و مبلغان مذهبی، ممنوع گشته است.

اگر در ایران آزادی سیاسی وجود دارد چرا اکثر ملت در انتخابات و سایر اموری که سرنوشتشان در گرو آنهاست شرکت نمی‌کنند، و نشاطی در این راه نشان نمی‌دهند، و چرا حتی علمای مذهبی و سران سیاسی ملی، در تبعیدند یا در زندان‌ها بسر می‌برند، چرا بزرگ مرجع عالم تشیع سالیانی است که برای حمایت از شرافت و حیثیت وطن، از وطن دور است و چشم در انتظار مقدم پرافتخار اوست، اینها در مصاحبه‌ها و گفتگوهایشان می‌گویند: اصلاً ایشان در ایران مقلدی ندارد و فقط عده‌ای مارکسیست مقلد ایشان هستند. بی‌حیائی تا چه اندازه مگر مارکسیست می‌خواهد به وظائف اسلامی رفتار کند تا به ایشان یا به غیر ایشان در تشخیص وظائف عملی‌ش مراجعه کند؟! مرگ ناگهانی عالم عالیقدر آیت الله حاج سید مصطفی خمینی فرزند ارجمند ایشان، روی اینها را سیاه کرد. با تمام کنترل‌ها دیدند در فواتح و عزاداریهایش چه تعداد کثیری از گروه‌های مختلف مردم شرکت کردند. و در زیر چماقها و چکمه‌های آلت‌های بی‌اراده اینان چه مقدار مقاومت نمودند و در عزای آن بزرگ عالم، شرکت کردند.

حوزه علمیه مشهد برای مراسم چهلم ایشان مردم را دعوت کرد و اعلامیه‌ای دست نویس و

نه چایی داد اینها درب مسجد را بروی مردم بستند و حتی نگذارند در خیابان و یا در مدرسه که خانه طلاب است عزاداری کنند. بعضی از طلاب را کتک زدند. عده‌ای از دانشجویان و طلاب را دستگیر کردند و هياهوئی به راه انداختند.

مگر چه می‌شد اگر مردم دور هم جمع می‌شدند. چند سوره از قرآن قرائت می‌کردند و برای بزرگداشت از آن مرحوم و تسلیت به ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، گوینده‌ای چند کلمه‌ای با آنها صحبت می‌کرد.

این کارها علاوه بر آنکه کمال فشار و اختناق سیاسی را می‌رساند، دلالت بر نادانی و ناشایستگی اینها حتی در حفظ نظام استبدادی مورد نظرشان دارد.

می‌گویند در مملکت گرسنگی و فقر ریشه کن شده و لذا دشمنان ایران فشار و کنترل سیاسی را تحت رهبری پیشوای مملکت، مستمسک خود بر هرج و مرج طلبی قرار داده‌اند.

خدایا تا چه حدی دروغ می‌گویند؟! تجاوز و تجاسر و شیطان صفتی می‌نمایند؟! گرسنگی و بی‌پوشاکی بی‌مسکنی بی‌پزشکی بی‌داروئی و هزاران از «بی‌ها» در هر گوشه‌ای از مملکت بی‌داد می‌کند اینها لااقل در تهران عاصفه مملکت سری به جنوب تهران بزنند و وضع مسکن و ساکنانش را بنگرند یا یک مرتبه به چادر نشین‌های دروازه‌غارش سرکشی کنند یا به هزاران نفر سرگردان در میدانهای عمومی شهر که شب را هم در همانجا از بیخانمانی بسر می‌برند، نگاهی بنمایند. به جنوب مملکت و کپرنشینان بی‌آب و برق و فرش و چراغ، گوشه چشمی کج کنند.

کشور به ادعای اینها در آستانه صنعتی شدن است ولی دانشگاههای ما که جای پرورش کارشناسان و متخصصان صنعتی است در اکثر سال تعطیل است. دانشجویان آنها در زندانهایند. روزهایی هم که باز است جوانان نشاطی برای تحصیل ندارند. تمام فکرشان در جستجوی راهی به سوی آزادی و شایسته کردن و همگون نمودن محیط زندگانی‌شان دور می‌زند. آنها شان راهی به خارج پیدا کنند، حق تبلیغات انتخاباتی و نشر افکار صحیح مذهبی و سیاسی را ندارند، و چرا هر کدام دم زده‌اند یا بگور رفته‌اند یا دیگر خیال بازگشت به این زندان عمومی را نمی‌نمایند.

مگر ممکن است مملکتی که ملتش اسیرند و ابد اختیار از خود در تعیین سرنوشتش ندارد، در مسیر تکامل صنعتی یا غیر صنعتی درآید. هر گوشه‌ای از این مرز و بوم بطور طبیعی یا توسط وسایل صنعتی روز، می‌تواند مقدار زیادی و حتی بیش از آذوقه تمام ملت این مملکت را غله بدهد و نیز مرتع‌هایی برای احشام و دامها باشد ولی اکثر نقاطش در سایه شوم این نظام اجتماعی ویران است. مرتع‌هایش قرق شده. کسی حق چراندن احشام را در آنجا ندارد گندم برنج حبوبات و حتی سبزیجات و لبنیات و تخم‌مرغ!

باید از ممالک دیگر بامبالغی گزاف و پرداخت اجرت سنگین حمل و نقل و تخلیه و نگهداری برای ما بیاید. باید لش‌های مرده گوسفندان منجمد که انسان رغبت نمی‌کند بدانها نظر کند حتی از کشورهای کمونیستی برای ما حمل شود. ولی حق نداریم در مملکت خود دامداری کنیم دهان احشام ما زهر دارد. گیاهان را می‌خشکاند و آهوان و سایر اصناف حیوانات وحشی که یکی از وسایل تفریح سر جنبانهاست، گرسنه می‌مانند. خود اینها می‌دانند، روزی که صادرات نفتی این مملکت پایان یابد یا کم شود، چه سیاهی برای این ملت پیش می‌آید. مسلم دو ثلث آنها تا به کشاورزی و دامداری‌شان رونق دهند از گرسنگی می‌میرند. دیگر دلارهای نفتی وجود ندارد تا در برابر واردات کشاورزی و دامی سایر کالاهای لازم بپردازند. لذا اینها پولهای خود را در بانکهای خارج انباشته و در آنجاها مستغلات زیادی تهیه کرده و کاخ‌هایی ساخته‌اند تا هر گاه نشد در این مملکت زندگی کنند به آن بهشت‌های آماده عزیمت نمایند و این ملت فلاکت زده را با روزگار سیاهشان رها نمایند.

بار خدایا ما را توفیق ده بیدار و آگاه شویم و با فداکاری و مجاهدات انسانی و ایمانی از شر این اهرمان پیش از آنکه منابع طبیعی رو به پایان‌مان تمام شود، برهیم و با باقیمانده ناچیز منابع طبیعی‌مان به وضع کشاورزی و دامداری و صنعتی‌مان رونق دهیم و از مرگ سیاهی که در انتظار اکثر ما و فرزندان ماست برهیم و در نتیجه وعده حتمی خود را «و نرید ان نم ن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین» و اراده می‌کنیم که منت گذاریم بر آنها که خوار و برده شدند در زمین و قرار دهیم آنها را پیشوایان و قرار دهیم آنها را وارث‌ها و جایگزینان ستمگران و برده‌کنندگان به دست ما وفا کنی آمین یا رب العالمین.

۲۴ ذی الحجه ۱۳۹۷ - مشهد مقدس

علی تهرانی

دعوت به عدم شرکت در مراسم عید نوروز ۱۳۵۷

بسمه تعالی

تهران - ۲۵ اسفند ماه ۱۳۵۶

فاجعه خونین ۲۹ بهمن ماه تبریز و قتل و جرح عده کثیری از هموطنان ستمدیده ما در آن شهر که در چهلمین روز کشتار بیرحمانه مردم بیگناه مسلمان قم صورت گرفت ملت

ایران را سخت متاثر و عزادار ساخته است.

بی‌اعتنائی و رفتار خصمانه دولت که مقصر اصلی فجایع و مسبب عصیان روزافزون همه طبقات می باشد به جای عذرخواهی و استعفاء به قلب حقایق و تهمت و تظاهر به دروغ و ریا می پردازد و بر تشدید جراحات قلبی می‌افزاید بیش از پیش مردم را منزجر و مبهوت نموده است.

ما با عرض تسلیت به بازماندگان شهدا قم و تبریز و همدردی با مجروح‌شدگان و گرفتاران این دو شهر و همه آزادگان و دردمندان اعلام می داریم که بعنوان اعتراض به وضع غیر قابل‌تحمل موجود و همگامی با مراجع عظام و پیشوایان روحانیت از برگزاری و شرکت در مراسم عید نوروز ۱۳۵۷ تا چهل‌م عزای هموطنان غیور تبریز خودداری خواهیم کرد.

و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون...

محمدصادق اسلامی - عباس آهوچشم - مهندس مهدی بازرگان - محمد بسته‌نگار - مهندس سید صالح منالقی - منوچهر پرشاد - اکبر پوراستاد - عبدالعلی پرتوعلوی - امیرحسین پولادی - دکتر حبیب‌الله پیمان - دکتر نورعلی تابنده - مهندس عباس تاج - سید محمد مهدی جعفری - دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی - ابوالفضل حکیمی - دکتر علی حلالی - حشمت‌اله خضوعی - دکتر علی اصغر خبره‌زاده - رسول دادمهر - حبیب‌الله ذوالقدر - عباس رادنی - اکبر زرینه‌باف - دکتر کاظم سامی - دکتر یدالله سبحانی - دکتر کریم سنجابی - دکتر عباس شیبانی - محمد شانه‌چی - موسی شیخ‌زادگان - مهندس هاشم صباغیان - ناصر صدرالحفاظی - احمد صدر حاج سید جوادی - دکتر ابوالحسن طلوعی - دکتر رحیم عابدی - احمد غسیب‌باش - دکتر حسین عالی - دکتر علیرضا فانی‌زاده - دکتر نظام‌الدین قهاری اسلام کاظمی - مرتضی کتیرایی - مهندس مصطفی کتیرایی - مهندس محمدشهاب گنابادی - دکتر عبدالکریم لاهیجی - هادی مؤتمنی - دکتر اسدالله مبشری - غلامرضا مرتضوی - مهندس علی اکبر معین‌فر - منوچهر ملکی - مهندس رحمت‌الله مقدم - عبدالله مولایی - سید مصطفی میرخانی - دکتر ناصر میناچی - حسن نزیه - دکتر کاظم یزدی - دکتر ابراهیم یونسی.

در نسخه اصلی آهوچشم اشتباهاً آهوکیش تایپ شده که بدینوسیله تصحیح می‌گردد.

بسم الله الرحمن الرحيم

«و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا»

عید ما روزی بود کز ظلم آثاری نباشد

در طول پنجاه سال سلطنت ننگین پهلوی هزاران تن از برادران ما در زیر شکنجه به شهادت رسیدند یا بر چوبه‌های دار آویخته شدند امسال این رژیم خونخوار درندگی را به نهایت رسانیدند و پس از قتل سید مصطفی خمینی و دکتر علی شریعتی و اهانت به امام خمینی مردم را به گلوله بستند و ما شاهد خونهایی بودیم که از سینه برادرانمان در خیابانها جاری بود بیش از ۲۰۰ نفر کشته و صدها تن زخمی که آنها را هم در بیمارستان با آمپول هوا از بین بردند این کشتار شاه تنها در قم نبود بلکه جنایتی بود بر ملت ایران که بیدار می‌شد. شهرهای تبریز، کازرون، شیراز، اندیمشک و رفسنجان کشته دادند و از پای نشستند تعداد کشته‌ها و زخمی‌های تبریز بیشمار است. آیا خلاف انسانیت نیست در حالی که هزاران خانواده در عزای فرزندان بخون خفته خویش سیاه پوشیده‌اند ما عید بگیریم. آیا خلاف انسانیت نیست در حالیکه صدها تن از دانشمندان آگاه ما در تبعیدند و هزاران نفر از آنان چون آیت‌اله طالقانی و منتظری و و برادران دانشجوی آگاه ما در زندان و زیر شکنجه‌های قرون وسطایی رژیم جان می‌دهند ما نه تنها عید نداریم بلکه برای بزرگداشت چهلمین روز شهیدان تبریز آماده می‌شویم و روزی را عید می‌گیریم که بر یزید زمان پیروز گردیم. (حوزه علمیه قم)

اعتصاب کارگران خاور

کارخانه اتومبیل‌سازی خاور در کیلومتر ۸ جاده ساوه قرار دارد. در روز چهارشنبه ۱۸ آبانماه کارگران این کارخانه به علت اخراج رئیس هیئت مدیره سندیکا که جنب و جوش زیادی برای احقاق حقوق حقه کارگران می‌نمود و حاضر به همکاری با کارفرما بر ضد کارگران نبوده است، تصمیم به اعتصاب می‌گیرند و بعد با شعار جاوید شاه در سالن غذاخوری جمع شده خواستار بازگشت رئیس هیئت مدیره می‌شوند متعاقب این سروصداها سرهنگ گلرخی رئیس کارخانه می‌گوید "او را به مأموریت فرستاده‌ایم" و کارگران هم می‌گویند تا بازگشت او ما حاضر به کار کردن نیستیم. اعتصاب به مدت یک روز و نیم ادامه پیدا می‌کند تا بالاخره رئیس هیئت مدیره با تغییراتی که در روحیه‌اش بوجود آمده بود برمی‌گردد. بعد از مدتی کارگران به

خاطر مسائلی از قبیل تأمین وسائل زندگی، حمام، سالن غذاخوری و تجدیدنظر در طرح و طبقه‌بندی مشاغل اعتصاب کار کرده و صبح روز شنبه ۱۵ آذر ۵۶ حدود ۱۵۰۰ نفر (تعداد کل کارگران خاور تقریباً ۲۵۰۰ نفر می‌باشند) از کارگران شیفت ۲ در اطاق نهارخوری جمع می‌شوند و با شعار جاوید شاه اعتصاب خود را شروع می‌کنند.

روز یکشنبه سرویس‌های کارخانه برای آوردن کارگران در محل‌ها حاضر نمی‌شوند. کارگران خود را با اتوبوس‌های شهری به کارخانه می‌رسانند ولی با درب بسته مواجه می‌شوند همانجا تعدادی عکس شاه را که عده‌ای همراه داشته به دیوار می‌زنند و باز شروع به گفتن جاوید شاه کرده و می‌گویند ما حق خود را می‌خواهیم. در این میان یک گروه ۲۰۰ نفری مسلح از افراد ژاندارمری و گارد در محل حاضر می‌شوند ولی کاری از پیش نمی‌برند. اعتصاب‌کنندگان طی نامه‌هایی که به دستگاه‌های دولتی "وزیر دربار، وزارت کار دفتر فرح و ..." می‌فرستند خواستار رسیدگی به تقاضاهایشان می‌شوند ولی هیچگونه جوابی نمی‌شنوند. اعتصاب به مدت یک هفته ادامه پیدا می‌کند. کارگران می‌گویند اگر تا روز دوشنبه به کار ما رسیدگی نشود همگی جلو کاخ شاه جمع خواهیم شد. از نتیجه کارشان خبر جدیدی در دست نیست.

پیام مجاهد - انتشار این خبر از طرف ما صرفاً برای اطلاع خوانندگان از وقایع داخل ایران می‌باشد و به معنای آن نیست که نهضت آزادی ایران با شعارهای انحرافی کارگران در مورد شاه جلاد و آدمکش موافق می‌باشد. این گونه شعارها در شرایط زمانی آن روزها می‌تواند معانی دیگری نیز داشته باشد. به این معنا که همزمان با سفر شاه خائن به آمریکا به پابوسی ارباب، تظاهرات پرشور و رسواکننده‌ای توسط دانشجویان و جوانان مسلمان و سایر دانشجویان ایرانی در واشنگتن صورت گرفت که در دنیا و ایران منعکس گردید. در همان روزها نیز در دانشگاه‌های تهران نیز دانشجویان غیور به صدا درآمده و همراه با سایر نیروهای پیشگام و مبارز به اشکال مختلف اعتراض خود را علیه خودکامگی رژیم شاه اعلام کردند. آیا اعتصاب کارگران زیر شعار انحرافی «جاوید شاه» به منزله دست و پا زدن طراحان سیاست رژیم در جهت خنثی ساختن تأثیر مبارزات دانشجویان و روشنفکران بر روی کارگران نیست؟ خصوصاً که در گزارش بالا آمده است که گروه مسلح گارد ژاندارمری حضور پیدا می‌کنند! اما عکس‌العمل شدیدی حتی وقتی به آنها حمله می‌شود از خود نشان نمی‌دهند!

این عکس‌العمل را با عملکرد ایادی رژیم در دانشگاه و کاروانسرا سنگی (روز عید قربان سه‌شنبه اول آذرماه) و بعداً در قم و سایر شهرستان‌ها مقایسه کنید. چرا چنین تفاوتی؟ چه کاسه‌هایی زیر این نیم‌کاسه‌ها می‌تواند باشد؟

نامه خانواده دزیانی به جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

اجازه دهید داغی را که بدل داریم برای شما هم بگوئیم، بگوئیم که چگونه پسر بزرگ و چراغ خانواده‌مان را خاموش کردند. بگوئیم که چطور نونهالی را که با هزار امید و آرزو پرورده بودیم درست هنگام به گل نشستن و میوه دادنش ریشه‌کن کردند. نوگل ما را پرپر کردند و سوزاندند و آرزوی دیدن و گرفتن جسدش را هم به دل ما گذاشتند. دست آخر ما نمی‌دانیم این پسر ما که امید زندگی ما بود و می‌رفت تا چند ماه دیگر از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل بشود چه گناهی مرتکب شده بود که حتی مرگ او را از ما مخفی کردند و جسد بیجانش را هم به ما ندادند.

ما، محمدحسن دزیانی و زهرا نورمحمدی پدر و مادر محمد دزیانی به ترتیب ۶۹ و ۵۴ سال سن داریم و غیر از محمد پسر بزرگمان که شهید شد یک پسر دیگر به نام علی داریم که او را هم در سال ۵۴ هنگامیکه یکسال دیگر دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران را تمام می‌کرد دستگیر کردند و هم‌اکنون به ۸ سال حبس محکوم شده و در زندان اوین بند ۳ به سر می‌برد. بجز این دو پسر یک دختر هم داریم که در سال آخر دبیرستان درس می‌خواند. امید ما در زندگی به همین سه فرزند بود و در حالیکه می‌دانیم پسر بزرگمان را دیگر هیچگاه نخواهیم دید از هم‌اکنون به ۶ سال دیگر چشم دوخته‌ایم تا علی از زندان آزاد شود و جای خالی برادرش را پر کند.

اوائل مهرماه ۵۴ یکروز مامورین ساواک به خانه ما ریختند و همه جای آن را گشتند ولی چیزی نیافتند که با خود ببرند. ما فهمیدیم که برای پسرانمان اتفاقی افتاده است و بعدها مطلع شدیم که محمد را در تهران دستگیر کرده‌اند البته پس از حدود یکماه علی را هم گرفتند. از این به بعد تا نزدیک به یکسال نتوانستیم محمد را ملاقات کنیم و اولین باری که اجازه دیدن او را پیدا کردیم دو نفر زیر بغلش را گرفته بودند و او خیلی آرام مثل اینکه روی یخ راه برود فاصله حدود ۱۰ متر را در عرض چندین دقیقه طی کرد. بعد از این ملاقات جمعاً دو بار دیگر اجازه ملاقات او را پیدا کردیم و آخرین مرتبه در دیماه ۵۵ در اوین او را دیدیم البته بعد فهمیدیم که او را شدیداً شکنجه داده‌اند و حتی آنقدر به کف پایش شلاق زده‌اند که پوست و گوشت پاهایش از بین رفته و استخوان‌های پایش نمایان شده و با وجود اینکه سه مرتبه عمل جراحی پلاستیک روی پایش انجام دادند نتوانستند او را معالجه کنند و بخاطر رسوا نشدن نزد نمایندگان صلیب سرخ او را کشتند.

راستش را بخواهید ما قبلاً نمی‌دانستیم که سازمانی به نام جمعیت ایرانی دفاع از آزادی

و حقوق بشر وجود دارد و فعالیت می‌کند. یک روز که برای ملاقات پسر کوچکمان به اوین رفته بودیم از مردم ملاقاتی دادخواهی کردیم و بنا به راهنمایی یک نفر از آنان تصمیم گرفتیم این نامه را برایتان بنویسیم. ما در مدت دو سال که در به‌در به دنبال فرزندانمان از این شهر به آن شهر و از این زندان به آن زندان و از این اداره به آن اداره می‌رفتیم فهمیدیم که ما تنها نیستیم که چنین وضعی داریم کسانی را می‌دیدیم که چندین سال متوالی می‌دوند و هنوز موفق به دریافت خبری از فرزندشان نشده‌اند و کم‌کمک درمی‌یافتیم که جوانان بسیاری به سرنوشت فرزند ما دچار شده‌اند و عده بیشتری در آینده در انتظار چنین سرنوشتی هستند. ما البته می‌توانیم خود را به جای صدها پدر و مادر دیگری که فرزندانمان توسط دستگاه حاکمه ایران کشته شده‌اند بگذاریم و از این مهمتر ما بخوبی می‌دانیم که فرزند ما در راه دین "اسلام" و به پیروی از "امام حسین" بشهادت رسید و بنابراین مطمئنیم که محمد ما هم‌اکنون در بهشت در کنار همه شهدای اسلام قرار دارد.

پسران ما پسران خوب و سربراهی بودند، بیشتر اوقات درس می‌خواندند و قرآن و کتابهای دینی را مطالعه و بعضی اوقات برای ما هم ترجمه و تفسیر می‌نمودند. ما در حقیقت نمی‌توانیم بفهمیم که این بچه‌های ما که جز درس خواندن و بفکر دیگران بودن کاری نداشتند چرا به این روزشان نشانده‌اند. البته ما می‌فهمیدیم که آنها مخالف دستگاه هستند ولی هیچگاه فکر نمی‌کردیم که دستگاه حاکمه اینقدر بیرحم و سنگدل باشد که جگرگوشه ما را زیر شکنجه بکشد.

ما نمی‌دانیم که دقیقاً کار شما چیست و تا چه اندازه می‌توانید مؤثر واقع شوید ولی اگر آنطور که دیگران می‌گویند شما می‌توانید کاری انجام دهید از شما می‌خواهیم و شما را به خدا سوگند می‌دهیم که فکری به حال دهها هزار نوگلی نکنید که در چنگال دستگاه حاکمه ایران در معرض پرپر شدند می‌باشند - همچنین هزاران هزار غنچه دیگری که ممکن است نشکفته در کشتارگاهی بنام ایران نابود شوند.

با احترام

محمدحسن دزیانی، زهرا نورمحمدی

تحریم برگزاری هرگونه مراسمی به مناسبت نوروز ۵۷

جنایات رژیم پهلوی در چند ماه گذشته ابعاد جدیدی یافته است و به جای کشتن افراد

در زیر شکنجه و یا به اصطلاح برخوردهای مسلح با مبارزین در خیابانها، رژیم اکنون به کشت و کشتار زنان، مردان، کودکان، پیران و جوانان در کوی و برزن با مسلسل و تانک پرداخته است و هر روز در نقطه‌ای از نقاط مملکت فاجعه تازه‌ای ایجاد می‌نماید.

قم، تبریز، زاهدان، مشهد، شیراز و سایر شهرها یکی پس از دیگری هدف جنایات رژیم واقع می‌شوند و دسته‌دسته به شهدای وطن اضافه می‌گردند. در چنین احوالی مردم مسلمان و مبارز وطن ما به استقامت و مقابله با رژیم برخاسته‌اند و هر روز صفحه‌ای دیگر به کتاب قطور قهرمانی مردم ما اضافه می‌نمایند.

متعاقب این کشتار وحشیانه، دستگیریها و تبعیدها مردم مسلمان ما هم به مبارزه ادامه می‌دهند و هم در عزای فرزندان خود شرکت می‌نمایند که این عزای عمومی و مقدس است که وابستگی تمام اقشار و دستجات و گروهها و اصناف را با مبارزه و مبارزین نشان می‌دهد.

در چنین ایامی عید باستانی ما نیز فرا رسیده است و شرکت در مراسم آن یک امر میهنی به شمار می‌رود. در عین حال عزای عمومی نیز در سراسر ایران بر پا است زیرا هنوز حتی از چهلمین روز شهادت مردم قهرمان تبریز و زاهدان نگذشته است.

برای ادای احترام به روح بزرگ شهدای چند ماهه اخیر و شرکت در عزای عمومی مردم مسلمان ایران، نهضت آزادی ایران در خارج از کشور برقراری و شرکت و کمک به ایجاد هرگونه جشنی را در خارج از کشور تحریم می‌نماید.

نهضت آزادی امیدوار است تمامی کسانی که خود را در رابطه و وابسته به مبارزه مردم در گود اصلی مبارزه یعنی در بزرگ زندان ایران می‌دانند در تحریم عمومی شرکت کنند و بدینوسیله همبستگی خود را با مردم ایران اعلام دارند. ما همچنین مطلع شده‌ایم که برگزاری مراسم عید در داخل ایران نیز در چند روز آینده تحریم خواهد شد.

طبیعی است، هستند کسانی که از مردم نیستند ولی از آنها حرف می‌زنند و آنهم به خاطر فرصت‌طلبی و سرپوش گذاشتن بر عقده‌های روانی و یا انجام مأموریت برای اربابان خود، به این خواست عمومی مردم ایران در خارج از کشور وقعی نخواهند گذاشت. اینان در زمان عزای عمومی، رقص‌خانه‌هایی ایجاد خواهند کرد و رقصی خواهند نمود. ما را با چنین افراد کاری نیست. روی سخن ما با مبارزینی که خود را از مردم و مردم را از خود می‌دانند می‌باشد و امیدواریم که این افراد همزمان و همزمان با مردم خود عمل نمایند.

نهضت آزادی ایران خارج از کشور

۲۴ اسفند ۱۳۵۶ هجری شمسی

۵ ربیع الثانی ۱۳۹۸ هجری قمری

گریه شاهانه



گریه کن ای شاه خائن گریه کن
گریه کن ای تخم شیطان گریه کن
ای که تا مرفق به خون آغشته‌ای
ای که یک عمر است آدم کشته‌ای
ای که جلاد بزرگ عالمی
نیستت از هیلتز دست کمی
ای به خون توده‌ها آلوده دست
ای ز آشامیدن خون گشته مست
ای تو استاد شکنجه گریه کن
ای زن و مرد از تو رنجه گریه کن
گریه کن ای بدتر از شمر یزید
گریه کن ای نوکر کاخ سفید
گریه کن همراه ارباب بزرگ
آن به ظاهر بره در باطن چو گرگ
آنکه دم از حق انسان می‌زند
لیک انسان را به مسلخ افکند
آنکه گوید باشدش با ظلم جنگ
لیک دردست تو بگذارد تفنگ
آنکه گوید با شکنجه دشمن است
لیک دستش با تو اندر گردن است
گریه کن ای دل شکسته گریه کن
گریه کن ای گرگ خسته گریه کن
گریه بر هر درد بیدرمان دواست
گریه های آریا مهربی رواست
تا نگیرد شاه کی گیرد تفنگ
گریه کن ای عاشق ابزار جنگ
گریه کن طیاره و موشک بگیر

بمب و توپ و تانک از آن مردک بگیر
گریه کن تا زودتر گیری آواکس
ورنه می‌میرند مردم بی آواکس!
خلق ایران چشمشان باشد به ره
تا تو آری بهرشان افشانزده!
نیست مردم را به نان شب نیاز
با گلوله کار آنها را بساز!
ثروت ملی به بانکی‌ها بده
نفت را با مملکت یک جا بده
باز اگر دیدی که هستی در خطر
گریه کن چون گریه را باشد اثر
گریه کن ای در جنایت بی‌نظیر
ای خلف فرزند آن دزد کبیر
گریه کن چون اشکهایت دیدنیست
گریه کردنهای تو خندیدنیست

برادر هم وطن:

پیام مجاهد، در خدمت جنبش انقلابی خلق ما قرار دارد.
پیام مجاهد، مبارزات حق طلبانه مردم ما را، صرف نظر از وابستگی‌های فکری و عقیدتی
منعکس می‌سازد.

پیام مجاهد، به کمک‌های فکری و ظمی و مالی شما نیازمند است. مقالات، اخبار، انتقادات
و نظرات خود را به آدرس پیام مجاهد (با اسم مستعار) ارسال دارید.
در پخش و توزیع پیام مجاهد به ما کمک کنید.
کمک‌های مالی خود را به صورت حواله بانکی و یا پستی در وجه پیام مجاهد ارسال
دارید.

(امضاء حواله مالی ممکن است با نام مستعار باشد.)

PAYAME MUJAHID
P. O. BOX A
Belleville, Ill. 62222

پراتیک دیالکتیک

نامه محمود جعفریان، قائم مقام جدید حزب رسواخیز شه‌ساخته، به کمیته مرکزی حزب توده ایران!

در نامه به حزب توده جعفریان ضمن درخواست عضویت در حزب می‌نویسد:

«امیدوارم عملاً شایستگی حمل این نام بزرگ را احراز کنم.»

جعفریان بعد از انتصاب به سمت جدیدش در حزب شاه گفت:

«من قائم مقام دبیرکل در مجموعه امور آموزش سیاسی و مجموعه انتشارات حزب

رستاخیز و روابط عمومی و ستاد خبری حزب هستم. و این سمت در حقیقت با وظایفی

ارتباط دارد که هم‌اکنون در رادیو و تلویزیون و سازمان خبرگزاری پارس انجام می‌دهم.

(کیهان - بهمن ۵۶)

اخبار

* به دنبال اهانتی که روزنامه آفتاب شرق در مشهد به حضرت آیت‌الله خمینی کرده بود، چند تن از انقلابیون تلفنی از این روزنامه می‌خواهند که مطالب خود را تکذیب کند وگرنه خود مسئول عواقب وخیم جریان خواهد بود.

اما این تهدید هیچگونه تغییری در روش ضداسلامی روزنامه ایجاد نمی‌کند تا اینکه انقلابیون چندین بار اعلام می‌دارند که در دفتر روزنامه بمب‌هایی کار گذاشته‌اند. پلیس چندین بار دفتر این روزنامه را محاصره کرده و با خروج کارکنان آن از محل دقیقاً به بازرسی می‌پردازند اما هر بار بی‌نتیجه محل را ترک می‌کند تا سرانجام در نیمه‌شب در اواخر دی ماه دفتر این روزنامه به آتش کشیده می‌شود و قسمت اعظم ماشین‌های چاپ آن از میان می‌رود. ردگیری پلیس در پیدا کردن انقلابیون بی‌نتیجه مانده است.

* حدود بیستم دی ماه شعبه پایین خیابان مشهد بانک ایران و ژاپن مورد حمله یک انقلابی قرار می‌گیرد و موجودی آن مصادره می‌شود.

* در یکی از تظاهرات دانش‌آموزان مسلمان مشهد در خیابان فردوسی این شهر یکی از عناصر خوش‌خدمت که در محل مغازه خواروبارفروشی داشته است یکی از دانش‌آموزان را دستگیر کرده و تحویل پلیس می‌دهد. چند تن از مبارزین تلفنی از او می‌خواهند که با مراجعه به پلیس اعلام بی‌گناهی آن دانش‌آموز را بکند یا اینکه اتومبیلش به آتش کشیده

خواهد شد. فرد خودفروخته توجهی به این کار نمی‌کند لذا نیمه‌شب اتومبیلش به آتش کشیده می‌شود و کاملاً نابود می‌گردد. مبارزین مجدداً نیز تهدید می‌کنند که در صورت عدم مراجعه مغازه‌اش را نیز آتش خواهند زد. او از پلیس استعفاء می‌کند و کلانتری محل پاسبانی را برای حفاظت از مغازه او می‌گمارد اما پس از دو سه روز پلیس در محل حاضر نمی‌شود از اینرو او مجدداً به شهربانی مراجعه کرده و تقاضای مأمور می‌نماید. رئیس شهربانی در پاسخ می‌گوید ما برای هر کس که نمی‌توانیم یک محافظ بگذاریم. اصلاً بیخود چنین کاری کرده‌ای مگر مأمورین خود ما چلاق بودند؟!

* در اواخر دیماه سینمای نیمه‌تمام شهرری که متعلق به یکی از افراد خودفروخته و منفور بوده است با انفجار بمب نسبتاً نیرومندی ویران می‌شود.

* کلانتری قلعه‌کورد مورد حمله انقلابیون مسلمان قرار گرفته و تمامی سلاح‌های آن به نفع جهاد مسلحانه خلق ضبط می‌شود. انقلابیون در این عمل با اجاره خانه مجاور کلانتری توانسته بودند نقبی به داخل کلانتری زده و از آن راه آنرا مصادره نمایند.

* در اواخر بهمن ماه رئیس گارد مزدور دانشگاه جندی‌شاپور بدست انقلابیون اعدام می‌شود. از کیفیت اجرای حکم خبری در دست نیست.

* در زد و خوردی که در دیماه سال جاری بین برادر سید نورالدین شاه صفدری و پلیس مزدور سبزه میدان اصفهان در می‌گیرد این برادر پس از پایان تمام فشنگ‌هایش به شهادت می‌رسد. برادر شهید شاه صفدری از دانشجویان فعال مسلمان مدرسه عالی کامپیوتر بود که در رابطه با یک گروه مسلمان به زندگی مخفی روی آورده بود. هدفش و راهش پیروز باد.

* در زد و خوردی که در اواخر دیماه بین یکی از انقلابیون مسلمان و پلیس شهرستان نائین در می‌گیرد یکی از مأمورین پلیس کشته و برادر مجاهد موفق به فرار می‌شود. این مجاهد که با یک اتومبیل ژیان در حال عبور از این شهر بوده اتومبیلش خراب و مجبور به توقف می‌شود که چند مأمور شخصی پوش و یک مأمور پلیس سررسیده و از او مدارک لازم را می‌خواهند نامبرده همه مدارک را نشان داده اما شخصی‌پوش‌ها که دور شده بوده به پاسبان اشاره کرده و از او می‌خواهند که برادر را دستگیر کند برادر مجبور به درگیری و کشتن پاسبان شده و موفق به فرار می‌گردد.

اخبار دانشگاهها:

* بدنبال سرکوب وحشیانه قم نزدیک به پانصد تن از دانشجویان و دانش‌آموزان اصفهان در خیابان شاهپور این شهر دست به تظاهرات وسیع و دامنه‌داری می‌زنند و با بالا

بردن پلاکاردهایی مبنی بر «آزادی زندانیان سیاسی اعتراض به خفقان و سرکوب»، «درود بر شهیدان شهر قیام "قم" و شعارهای «درود بر شهیدان» و... دامنه اعتراض خود را وسعت بخشیدند. در این تظاهرات قدرت عمل در دست تظاهرکنندگان بود و پلیس اگر چه از جریان واقف بود عملاً توانایی دخالت در آنرا نداشت تظاهرکنندگان حدود نیمساعت بعد در حوالی پل فلزی متفرق شدند.

* چهار روز بعد از سرکوب قم، دانشجویان دانشکده علم و صنعت با تظاهرات همه‌جانبه و همه‌گیرشان تمام شیشه‌های دانشکده را خورد کرده و رئیس دانشکده (خاکزار) را مجبور به فرار می‌نمایند. گارد شدیداً بوسیله دانشجویان مضروب و فراری می‌شود. دانشجویان چس از واژگون کردن اتومبیل گارد وارد خیابان شده و با دادن شعارهای اسلامی و ضد رژیم به سمت تهران پارس حرکت می‌کنند در این محل مأمورین پلیس با نشانه‌گیری بسوی دانشجویان آنها را متفرق و سپس اقدام به دستگیری و زدن آنها می‌نمایند. چند تن از دانشجویان که در مسجدی پنهان شده بودند آنچنان مورد ضرب پلیس در همانجا قرار می‌گیرند که یکی از قالی‌های مسجد مالمال از خون می‌شود. پلیس پیکر نیمه‌جان یکی از این برادران را در لابلای همین قالی پیچیده و خارج می‌کند از سلامتی این برادر هیچگونه اطلاعی در دست نیست.

* دانشجویان دانشگاه مشهد نیز متعاقب سرکوب وحشیانه قم دست به تظاهرات گسترده‌ای در حوالی میدان دروازه قوچان خیابان دانشگاه و خیابان نادری زده و در هم شکستن شیشه‌های بانکها و مؤسسات دولتی و دادن شعارهای اسلامی و ضد رژیم شدیداً به این اقدام ضد خلقی رژیم اعتراض نمودند.

دستگیرشدگان:

* آقای مرتضی توسلی و همسر ایشان خانم منصوره منتظر حقیقی که در آمریکا تحصیل می‌کردند و برای دیدار خانواده خود به ایران رفته بودند در تاریخ ۲۱ مهرماه ۵۶ توسط مأمورین ساواک دستگیر و به زندان کمیته برده می‌شوند و سپس به جرم عضویت و فعالیت در انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا در یک بیدادگاه نظامی مخفی محاکمه می‌شوند. بیدادگاه نظامی تجدیدنظر آقای توسلی را به هشت سال زندان و همسر ایشان خانم منصوره منتظر حقیقی، خواهر مجاهد شهید علی اصغر منتظر حقیقی را به چهار سال زندان محکوم کرده است. به موجب خبر واصله آقای توسلی در زندان اوین و همسر ایشان در زندان قصر هستند.

دادستان نظامی با استناد به ماده ۳۱۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش (بخوانید بیدادگری

حداکثر مجازات ۱۰ سال زندان را برای آقای توسلی و ۵ سال برای خانم منتظر حقیقی درخواست کرده بود.

در ماههای اخیر تبلیغات وسیعی در سطح بین‌المللی از طرف رژیم شاه به منظور نشان دادن «تغییراتی» در نحوه عمل و طرز رفتار با زندانیان سیاسی شده است. منجمله آنکه ادعا می‌شود که متهمین سیاسی دیگر در دادگاههای نظامی مخفی، محاکمه نمی‌شوند. محاکمه مرتضی توسلی و منصوره منتظر حقیقی در دادگاه نظامی مخفی «بطلان آشکار این ادعای رژیم می‌باشد. به همین دلیل سازمان عفو بین‌الملل کوشش‌های خود را متوجه رسیدگی به این محاکمه نموده است.

اخیرا آقای شمس آل احمد نویسنده و روشنفکر آزادیخواه را به جرم انتشار کتاب غریب‌دگی مرحوم جلال آل احمد دستگیر و روانه زندان کرده‌اند. اتهام جعلی ایشان را عدم تسلیم کتب چاپ شده به دستگاه سانسور کتب «کتابخانه ملی» معرفی کرده‌اند. بر طبق قوانین حکومت شاه نویسندگان و ناشرین بعد از انتشار هر کتابی و پس از تقبل هزینه چاپ آنها باید آنها را تسلیم مؤسسات سانسور دولتی نمایند تا دستگاههای تفتیش عقاید و خفقان رژیم در صورت تمایل از توزیع و فروش آنها جلوگیری کنند و یا آنها را بر حسب رضای خود مثله نمایند.

در همین رابطه اعلامیه‌ای توسط چند تن از نویسندگان انتشار یافته که به این اعمال غیرقانونی رژیم حمله شده است.

* پس از وقایع قم مجدداً عده‌ای دیگر از روحانیون دستگیر و تبعید گردیده‌اند. هر چند خبر دقیقی از آنان در دست نیست ولی گفته می‌شود که آقایان خامنه‌ای و ناصر مکارم را برای مدت چهار سال به چاه‌بهار تبعید کرده‌اند. ولی از محل تبعید آقایان حجتی کرمانی، گرامی و باهنر هیچگونه اطلاعی در دست نیست.

* یک گروه فعال مذهبی توسط ساواک کشف شده و سه نفر از اعضای آن به اسامی مجید فرزانه‌سا (۲۴ ساله) هادی جلالی (۲۵ ساله) و محمدعلی مهدوی (۲۵) ساله از شاهرود و دانشجوی تربیت معلم دستگیر شده‌اند. از وضع این برادران مسلمان هیچگونه اطلاعی در دست نیست و معلوم نشده که هنوز زنده‌اند یا آنکه در سیاه نیست و معلوم نشده که هنوز زنده‌اند یا آنکه در سیاه‌چالهای ساواک در زیر شکنجه شهید شده‌اند.

اعتصاب زندانیان قصر و اوین

همانطور که در شماره ۵۴ پیام مجاهد خبر داده شد. زندانیان سیاسی بندهای ۲ تا ۶ قصر که تعدادشان بین ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر تخمین زده شده است بعد از مدت‌ها اعتصاب ملاقات در ۲۱ اسفندماه دست به اعتصاب غذا زدند در ۲۳ اسفندماه کوماندهای شهربانی به آنها هجوم برده همه را مجروح کردند. عده‌ای بر اثر کتک خوردن و عده‌ای بر اثر اعتصاب غذا و خونریزی معده به بیمارستان منتقل شده‌اند. در روز پنج‌شنبه ۲۵ اسفند ۵۶ سه نفرشان به نمایندگی از طرف بقیه به اطاق ملاقات آمده به مادران ملاقات‌کننده جریان را گفتند. این سه نفر هم زیر چشمشان کبود شده بود و می‌گفتند تازه ما سالمتر از دیگران هستیم و بقیه به ملاقات نمی‌آیند تا خواست ما را که:

«آزادی همه زندانیان سیاسی آنچنانکه به نمایندگان صلیب سرخ گفته بودند که تا آخر سال همه را آزاد می‌کنیم - یا اعاده دادرسی است و بسیاری از خواسته‌های دیگر - منجمله سانسور نکردن کتاب و روزنامه - اجازه نماز جماعت، ملاقات با خویشان درجه دو به بعد - اجازه دادن به زندانیان که خودشان مستقیماً از خارج غذا تهیه کنند...»

مادران که این خبر را شنیدند به گریه افتادند و دست به تظاهرات زدند و در حالی که یاحسین می‌گفتند پلاکاردی را که از قبل آماده کرده بودند باز کردند، روی آن نوشته شده بود: «ما می‌خواهیم با فرزندانمان که زندانی سیاسی هستند ملاقات کنیم...» به محض بلند شدن سروصدای مادران پلیس به آنان حمله کرده عده زیادی را مجروح و همه را پراکنده کرد. مادر مجاهد راستین مهندس لطف‌الله میثمی که پیرزن ناتوانی است و نمی‌تواند فرار کند زیر دست و پا افتاده بود و حالت رقت‌باری داشت و پلیس هم او را با باتوم می‌زد.

کماندها بدون کوچک‌ترین ملاحظه‌ای به زنان مضطرب و نگران که فقط خواستار ملاقات با عزیزان خود بودند یورش برده و آنان را تا جاده قدیم شمیران تعقیب می‌کنند و تا پای مرگ مضروب و مجروح می‌سازند که حال بعضی از آنان وخیم است. با انتشار این خبر زندانیان اوین نیز به زندانیان قصر پیوستند.

به دنبال این جریان خانواده این زندانیان به کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر رجوع می‌کنند. و آنها نیز طی تلگرافاتی به مقامات ایرانی اعتراض و مراتب را به سازمان‌های بین‌المللی گزارش می‌نمایند. بلافاصله بعد از دریافت این گزارشات خصوصاً اعتصاب غذایی زندانیان نهضت آزادی ایران در خارج از کشور با سازمان‌های بین‌المللی، شخصیت‌ها و مجامع حقوقی و سازمان ملل متحد تماس می‌گیرد، که در نتیجه تلگرافات

متعددی از جانب این مقامات به عنوان اعتراض به مقامات ایرانی و در پشتیبانی از اعتصاب غذا کنندگان ارسال می‌گردد.

استمرار مقاومت و مداومت زندانیان سیاسی و گسترش اعتصاب و همچنین فعالیت‌های دفاعی بین‌المللی باعث می‌شود که رژیم شاه خائن و فاسد عقب‌نشینی نموده و بسیاری از خواسته‌های زندانیان را بپذیرد. در تعقیب این عقب‌نشینی زندانیان قصر اعتصاب خود را خاتمه می‌دهند.

پیروز باد مبارزه فرزندان خلق قهرمان ما در زندان‌ها، درود به مبارزین دربند.

نمونه تلگراف ارسالی به سازمان‌های بین‌المللی

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل نیویورک

آقای کورت والدهایم دبیرکل سازمان ملل متحد

۱۸ فروردین ۱۳۵۷

جمعیت صلیب سرخ جهانی ژنو

بسمه تعالی

صدها هزار نفر از زندانیان سیاسی که با اتهامات بی‌اساس در محاکم نظامی محکوم شده‌اند از ۲۴ روز قبل در زندان به اعتصاب ملاقات و غذا متوسل شده‌اند خواهش‌های آنان کاملاً محدود بوده به ابتدایی‌ترین حقوق زندانی است درخصوص ترتیب و محل و مدت ملاقات، استفاده از روزنامه و مجله و کتاب، تألیف و ترجمه، استفاده از غذای سالم بیرون و وسائل خیاطی و غیره.

این جمعیت بازها از آقای آموزگار نخست‌وزیر رسیدگی به خواسته‌های زندانیان و رفع موجبات اعتصاب را خواستار شده است ولی چون کمترین اقدامی به عمل نیامده و اغلب زندانیان در معرض خطر فوت قرار دارند و نظر به اینکه تلاش پدران و مادران و همسران زندانیان هم نزد مقامات دولتی به جایی نرسیده و خود آنان هم شدیداً مورد شتم و ضرب قرار گرفته‌اند لذا اقدام عاجل از طرف آن کمیسیون یا آن سازمان یا آن جمعیت و جلب توجه دولت ایران به لزوم رعایت تعهدات ناشیه از عقود قرارداد و میثاق‌های بین‌المللی مورد تقاضا است.

توجه مخصوص شما را به این موضوع جلب می‌نماید که دولت ایران تعهدات خود را بلافاصله پس از مراجعت نمایندگان مراجع بین‌المللی خصوصاً نمایندگان صلیب سرخ نقض می‌نماید.

از طرف شورای مرکزی

جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

دکتر کریم سنجابی - مهندس مهدی بازرگان - دکتر یدالله سحابی

تظاهرات زنان قهرمان در مشهد و تبریز

* به مناسبت روز ۱۷ دی و به منظور پاسخ به ادعای نظام سلطنتی پهلوی و همچنین به خاطر بزرگداشت و ابراز همبستگی با خواهران مسلمان در بند، تظاهرات باشکوهی از طرف زنان مسلمان در مشهد برگزار شد. پلیس به این تظاهرات حمله نموده و ۲۷ نفر از خواهران مسلمان را اسیر کرد. در این تظاهرات شعار خواهران مسلمان فریادهای الله اکبر بود. آنان در تظاهرات خویش خواهران آزادی خواهران در بند شدند. در این تظاهرات با پخش اعلامیه‌های زیادی خبر شهادت محمد دزیانی در زیر شکنجه‌های مأمورین شاه به اطلاع مردم رسید. متن این اعلامیه و عکس تظاهرات خواهران در همین شماره آمده است.

در روز ۶ اسفند نیز تظاهراتی نظیر مشهد از طرف خواهران مسلمان در تبریز برگزار گردید. خواهران تبریزی در تظاهرات ابتدا چادر رنگی و سپس بر روی آن چادر مشکی پوشیده بودند. به همین تدبیر در حمله پلیس به تظاهرات با تغییر چادر موفق شدند که از چنگ پلیس شاه فرار نمایند. در این تظاهرات کسی دستگیر نشد.

اعلامیه زیر در داخل کشور به مناسبت تظاهرات فوق تهیه و در سطح وسیع پخش گردیده است.

آیا صبح نزدیک است؟!

«آنگاه که زنان امتی همراه مردان به جنگ علیه دولتی برخیزند، بدانید پیروزی نزدیک است. مضمون سخنی از امام خمینی این عکس تظاهرات باشکوه خواهران مبارزمان را در روز هفدهم دیماه نشان می‌دهد، آنها در مسیری طولانی از خیابان‌های مشهد با فریادهای الله اکبر، خواهان آزادی خواهران در بندشان شدند و بدینسان نفرت و انزجار خود را علیه حکومت شاه جنایتکار ابراز داشتند و چهره کثیف ضد مردمی این سگ زنجیری آمریکا را آشکار ساختند و در ضمن با پخش اعلامیه‌هایی در این روز شهادت مبارز پاکبخته محمد دزیانی را خبر می‌دادند که در زیر شکنجه‌های جلادان شاه خائن شهید شد. درود به روان پاکش.

درود بر شما خواهران مبارز که به راه خواهران شهیدمان چون فاطمه امینی ها، سرور آلاپوشها و.... می‌روید.

مرگ و نفرت بر رژیم آدمکش پهلوی.

مردان و زنان مؤمن همه یار و یاور و دوستدار یکدیگرند. خلق را به کار نیکو وادار و از کار زشت منع می‌کنند. «سوره توبه آیه ۷۱»

گرامی باد خاطره مجاهدین شهید صدیقه رضایی - محبوبه متحدین و...

برافراشته‌تر باد پرچم مبارزات زنان و مردان ایران به رهبری امام خمینی در راه تحقق

جامعه توحیدی



مبارزات حق طلبانه زنان مسلمان و رزمنده خراسان بر علیه رژیم خونخوار پهلوی ورق

زیرینی است بر تاریخ مبارزات زنان قهرمان ایران

«گسترده‌تر باد مبارزات زنان مسلمان»

اعتصاب استادان پلی تکنیک

به دنبال برخوردی که روز دوشنبه ۸ اسفند بین دانشجویان مبارز و مزدوران شهربانی درگرفت ماهیت فاشیستی پلیس به همگان نشان داده شد. در این برخورد علاوه بر جمع کثیری از دانشجویان عده‌ای از استادان نیز مضروب و مجروح گشتند، این عمل اتفاقی نبود بلکه متعاقب آموزش‌های خاصی است که گارد مزدور می‌بیند.

پس از حوادث اخیر دانشگاه‌ها به علت پشتیبانی‌ای که استادان برخی از دانشکده‌ها از دانشجویان به عمل آوردند عناصر مزدور تعلیم‌دهنده به افراد گارد آموخته‌اند که اساتید دانشجویان را تحریک می‌کنند. برخورد روز دوشنبه نیز تا حدی متأثر از همین جریان می‌باشد. در این روز دخالت پلیس چهره‌وقیح و ضدبشری هیئت حاکمه را بیش نمایان می‌سازد به طوری که متفقاً به این نتیجه می‌رسد که محیط از حالت آموزشی خارج

شده است به این ترتیب خواهان خروج گارد از دانشگاه‌ها می‌گردند و طالب استقلال محیط‌های آموزشی می‌گردند. به این ترتیب جلساتی داخل انستیتوها تشکیل شد که بالاخره منجر به تشکیل سنای استادان در روز ۵۶/۱۲/۱۰ گردید.

جو این جلسه به نحوی بوده که اصولاً همه به وجود گارد در دانشگاه اعتراض داشته و باتفاق آرا تصمیم بر این شد که تا زمانیکه محیطی آموزشی وجود ندارد از رفتن به کلاس خودداری شود و همگان بر این اعتقاد بودند که شرایط مورد نظر زمانی بوجود می‌آید که گارد از دانشگاه اخراج شود همچنین در این جلسه خواسته شد که یکی از مقامات مسئول به پلی تکنیک آمده و در مورد این حوادث توضیحاتی بدهد در این جلسه رئیس پلی تکنیک اصرار داشت که بهر نحو شده استادان را متقاعد کند که به کلاس‌ها بازگردند و به طور کلی مسئله را چندان جدی نمی‌گرفته ولی پس از رأی‌گیری و مشاهده نتیجه متوجه جدی بودن مسئله گردیده جلسه بعدی سنای استادان روز شنبه تشکیل شد که در این جلسه حقدان مزدور رژیم که معاون وزارت علوم است به منظور عذرخواهی و توضیح شرکت کرد و با وجود اینکه از راه‌های مختلفی چه مسالمت‌آمیز و چه تهدید وارد شد باز نتیجه رأی‌گیری نرفتن به کلاس تا اخراج گارد با اکثریت قریب به اتفاق آرا بود.

پس از این با وجود تمام فعالیتی که از خوف رئیس برای شکستن این اعتصاب صورت گرفت اعتصاب همچنان ادامه داشت تا اینکه روز چهارشنبه سنای دیگری تشکیل شد و در این جلسه رئیس اعلام کرد که گارد از محوطه خارج شده و هیچ‌گاه بدون نظر پلی تکنیک نمی‌تواند به محوطه وارد شود و اگر موردی بر خلاف پیش بیاید شخص رئیس مسئول بوده و باید در سنا شرکت کرده و علت را توضیح دهد. همچنین اعلام شد که سه تن از افراد گارد به عنوان تنبیه اخراج شده‌اند، در این جلسه تصمیم گرفتند که از روز ۵۶/۱۲/۲۰ به طور شرطی کلاس‌ها دایر شود و طی مدتی محدود و معین مسئله اخراج گارد از دانشگاه‌ها به طور جدی دنبال شده و رئیس در روز تعیین شده نتیجه اقدامات خود را شرح دهد.